

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۱۳

سپتامبر ۲۰۱۲



Ахмадинежад на трибуне ГА ООН

مجله خبری - تحلیلی

ایران معاصر

شماره ۱۲

سپتامبر ۲۰۱۲

هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سرویراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

فهرست مطالب

تهران - ۲۰۱۲: چالش برای غرب و راه آینده	۲
ایگور پانکراتنکو.....	۲
اجلاس سران در تهران و حمله احساسات غرب	۷
حیدر جمال.....	۷
ائتلاف جهانی ضد ایرانی در شیوه عمل خود بازنگری	۱۰
می کند.....	۱۰
علم ایرانی: دستاوردهای چشم گیر و رشد با شتاب	۱۳
آنتون یفستراتوف.....	۱۳
اندیشه های اجلاس تهران جنبش عدم تعهد در	
اجلاس آسیا و اقیانوسیه ولادیواستوک توسعه	
یافتند	
لئونید ساوین.....	۱۶
مناقشه ای که از آن بوی نامطبوع گاز می آید	
یلنا پوستوویتوا.....	۲۰
تغییر هویت مجمع لوکزامبورگ.....	۲۵
ایران در جنگ جهانی دوم (قسمت اول)	
ویاچسلاو آلدونیا سوف.....	۳۰
ایران - تاجیکستان: نظریه فارسی برای آینده	
آنتون یفستراتوف.....	۳۵

تهران - ۲۰۱۲: چالش برای غرب و راه آینده

ایگور پانکراتنکو

رصد کردن بازتاب خبری شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد در تهران در رسانه‌های گروهی لیبرال روسیه و در نشریات اساسی غرب، کار بسیار جالبی بود که در بعضی مواقع باعث انبساط خاطر می‌شد. اطلاعات درباره یکی از مهمترین رویدادهای سیاسی سال‌های اخیر با اختصار هرچه بیشتر و گویا «از لای دندان‌ها» به خوانندگان معمولی ارائه می‌شود. در حالی که نمی‌توان این رویداد را مسکوت کرد، سعی می‌کنند حد اقل اهمیت آن را کاهش دهند. به جای تجزیه و تحلیل واقعی، مواز ماست می‌کشند، شپش جستجو می‌کنند و جزئیات امر را به گونه ای بزرگ نمایی می‌کنند که در ورای آن‌ها تصویر واقعی دیده نشود. ولی در ارزیابی‌ها و پیشبینی‌ها برای «نخبگان برگزیده» و برای طیف کوچک سیاستمداران که اکنون توسط مراکز تحلیلی غرب منتشر می‌شوند، نگرانی بی‌پرده از مراسمی که در تهران بر پا شد، مشاهده می‌شود.



این ویژگی‌های بازتاب خبری چه علتی دارد؟ آیا واقعاً در این اجلاس اتفاقی افتاده است که باعث نگرانی و ترس و وحشت غرب شده باشد؟ آیا این ملاقات غیر متعهدها به عامل سیاست واقعی تبدیل شده یا چیزی جز یک رویداد تبلیغاتی نبود؟

از غرب حساب می‌برند...

رسانه‌های گروهی لیبرال روسیه در تلاش خود برای دست کم گرفتن اهمیت تحولات جاری در تهران با پشت کار دانش‌آموزان خوب اصول اساسی مطالب رسانه‌های گروهی غرب را تجدید چاپ می‌کنند. به قدری از غربی‌ها تقلید می‌کنند که حتی به معنای آنچه که می‌نویسند، نگاه عمیقی نمی‌اندازند و لذا این تلاش برای شریک شدن در جهان‌بینی غربی به رفتار میمون جلوی آینه شباهت دارد. بدون اینکه به تشریح مفصل این موضوع بپردازم، به ذکر دو نمونه این رفتار بسنده می‌نمایم.

نویسندگان غرب‌گرای روس اتهامات خود را چنین بیان می‌کنند: «بدون تردید، تهران این اجلاس را به عنوان حربه تبلیغاتی خود در نظر گرفته است». ولی این حماقت محض است زیرا هر عمل سیاسی جنبه ای از تبلیغات دارد که این الفبای دیپلماسی و سیاست است. می‌توان سلسله مثال‌ها را زد که دیپلماسی غربی و روسی کنفرانس‌ها و گردهم‌آیی‌های بی‌محتوایی را برگزار می‌کردند که فایده و نتایج واقعی آن‌ها برابر صفر بود ولی بار تبلیغاتی آن‌ها چشمگیر جلوه می‌کرد. تعدادی از کمپسیون‌های بین‌المللی که به ظاهر باید مسایل و مناقشات مهم را حل کنند، مدت‌هاست که به مراسم توخالی تشریفاتی و کاملاً بی‌فایده ای تبدیل شدند (چنانچه حق الزحمه روزنامه نگارانی که این مراسم را بازتاب می‌دهند، در نظر گرفته نشود!).

به منظور کمتر جلوه دادن اهمیت مآقع در تهران و اینکه جمهوری اسلامی ایران برای سه سال آینده ریاست جنبش عدم تعهد را بر عهده خود گرفت، به این استدلال متوسل می‌شوند: «در حقیقت امر، انتقال ریاست دوره ای از یک کشور به کشور دیگر، روند عادی و تشریفاتی است که در اسناد اساسی جنبش عدم تعهد در مرحله تشکیل آن تعیین شده بود». در این صورت می‌توان سئوال نمود که چرا غرب به تلاش های عظیم ولی مذبحانه ای دست زد تا جلوی این روند «تشریفاتی» را بگیرد؟ چرا از رؤسای تعدادی از کشورهای غیر متعهد خواستند که در اجلاس تهران شرکت نکنند؟ این انتقال عادی ریاست دوره ای با چه چیزی تا آن حد باعث نارضایتی سیاستمداران غرب شد که برای جلوگیری از آن، طرح‌های جذاب اقتصادی و نظامی - فنی معادل دهها میلیون دلار را در عوض عدم شرکت در این مراسم پیشنهاد کردند که در بعضی کشورهای آفریقا و آمریکای لاتین همین وضع مشاهده شد؟

البته، این بیشتر مسأله نه غرض جویی بلکه یک ویژگی جالب نگاه غربی به جهان است که تحلیلگران غربگرای روس گاهی ناخواسته این حقیقت را فاش می‌کنند. آن‌ها به منظور دست کم گرفتن اهمیت اجلاس جنبش می‌گویند که این مراسم نمی‌تواند هیچ نتیجه واقعی بدهد زیرا «در میان مهمانان اجلاس تقریباً کسی از شخصیت های مهمی نیست که در جهان نفوذ کافی دارند». این استدلال قابل بحث است زیرا کشورهای عضو جنبش عدم تعهد صاحب ۷۶٪ ذخایر جهانی نفت، حدود ۸۰٪ منابع حامل‌های دیگر انرژی و ۹۰٪ منابع معدنی نظیر اورانیوم، طلای سفید، ولفرام، ملیبدن و فلزات دیگر هستند. ولی این استدلال از زاویه دیگر جالب توجه است چرا که در آن هر چیزی که اندیشه لیبرال غربی سعی می‌کند به سراسر جهان تحمیل کند، متمرکز شده است. به عقیده غرب، فرآیندهای جهانی باید فقط توسط کشورهای برگزیده‌ای که خودشان خود را برای ایفای نقش «قاضی و داور سرنوشت بشریت» منصوب نمودند، اداره شوند. این همان تفکر دوران استعمار است که بر «بار سنگین بر دوش سفید پوستان» تأکید می‌کرد ولی با بسته بندی جدید. این همان استعمار جدید است که الآن بحث در این مورد منافی نزاکت سیاسی محسوب می‌شود. قدرت‌های غرب و مطبوعات لیبرال روسیه که در خدمت آن‌ها هستند، ضمن طرح شعار پیشرفت، دموکراسی و حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت خود، در واقع سعی می‌کنند جهان را به قرن‌های ۱۹-۱۸ باز گردانند که فقط ۳-۴ امپراطوری بزرگ تمام نقشه جهان و منابع کره زمین را بین خود تقسیم کرده و امورات ملت‌ها را به دلخواه خود رتق و فتق می‌نمودند.

نتایج اجلاس بدون ذره بین

تحلیلگران غرب گرا ضمن گنجاندن جزئیات ناچیز و ثقیل در تحلیل های خود و با زیر ذره بین گذاشتن جنبه ظاهری اجلاس تهران، اصل مطلب را نادیده می‌گیرند و آن این است که خود جنبش عدم تعهد، چالشی برای استعمار جدید و سلطه‌جویی غرب است. دو سوم کشورهای جهان که در تهران گرد هم آمدند، با اصل شرکت خود در این اجلاس اعلام نمودند که نظم فعلی جهانی باب طبع آنان نیست.

اکنون ماهیت جنبش بدان نیست که بین دو بلوک شرق و غرب مانور بزند. این جنبش سعی می‌کند به اصطلاح «جامعه بین المللی» معنای واقعی آن را باز گرداند. واقعیت این است که این مفهوم به انحصار آمریکا و متحدانش در آمده است که همین دسته تنگ کشورها خودشان خود را حامل و مدافع «ارزش های عموم بشر» اعلام نموده‌اند. همین‌ها هستند که در شرایط

جاری محتوای این ارزش‌ها را تعیین کرده و به هر وسیله ممکن اعم از فشار دادن گلولی کشورها با تحریم‌های اقتصادی تا مباران‌های انسان دوستانه، از این ارزش‌ها دفاع می‌نمایند. دو سوم کشورهای جهان از این وضع راضی نیستند.

آن‌ها از وضعیت جاری سازمان ملل هم راضی نیستند که در آن شورای امنیت که دسته تنگ دیگر است، به جای جامعه جهانی همه تصمیمات را می‌گیرد. وقتی علی خامنه ای رهبر ایران می‌گوید که «ساختار و مکانیزم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد غیر منطقی، ناعادلانه و کاملاً غیر دموکراتیک است و این دیکتاتوری آشکار و وضعیتی منسوخ و از رده خارج شده است»، وی فقط حرف دل غیر متعهدها را که به گونه‌های مختلف همه «خوشی»‌های این دیکتاتوری را تجربه نموده اند، بیان می‌کند.

درست می‌گویند که «کسی که در خانه شیشه ای زندگی می‌کند، نباید سنگ پرت کند». وقتی که غرب با علاقه زیادی «نظام یالتا» را ویران کرده و سلطه خود را بر قرار می‌نمود، وقتی همه ساختارهای بین‌المللی اعم از شورای امنیت سازمان ملل متحد تا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را با نیازهای خود تطبیق می‌داد، حتماً گمان می‌کرد که این تحولات به صورت پایدار و برای مدت طولانی برقرار می‌شود. ولی «پایان تاریخ» اتفاق نیفتاد. جهان تک قطبی به چالش کشانده شد و فعالیت دستگاه عظیمی در معرض خطر قرار گرفت که علاوه بر کارکردهای دیگر، برای غرب و شرکت‌های بزرگ فراملیتی بهره‌های عظیم اقتصادی به بار آورده و زندگی شیرین «میلیارد طلایی» را تأمین می‌نماید.

در این صورت چطور می‌توان تعجب کرد که غرب نسبت به این چالش از سوی جنبش عدم تعهد این همه حساسیت از خود نشان داده است. بالاخره غرب هم می‌فهمد که فروپاشی سلطه سیاسی او باعث وقوع تبعات بسیار ناگوار اقتصادی خواهد شد. ولی اقتصاد «میلیارد طلایی» موضوع دیگری است و بهتر است که به تبعات مشخص سیاسی اجلاس تهران برگردیم.

فقدان کشور رهبر یا گروهی از این گونه کشورها یکی از مسایل اساسی جنبش می‌باشد که دوره ریاست مصر این واقعیت را به وضوح نشان داد. ادعای رهبری جنبش از سوی ایران، چاقوی تیزی برای واشنگتن و متحدانش می‌باشد زیرا همین امر می‌تواند نظریه «هرج و مرج» هدایت پذیر را ویران کند که غرب در سراسر جهان پیاده می‌نماید. این امر قبل از همه شامل حال «طرح سلفی» است که به معنی تحریم «افراط اسلامی» و تشدید اختلافات در داخل امت اسلامی است.

اجلاس تهران یک بار دیگر به جهان اسلام یک راه جایگزین به صورت «نهضت بیداری اسلامی» پیشنهاد نمود. علی خامنه ای رهبر ایران که جدیداً اظهار داشت: «دشمنان ما بر تفاوت‌های مذهبی، قومی، نژادی و زبانی تأکید می‌کنند که در حقیقت امر برای اسلام وجود ندارد»، در سخنان خود در برابر نمایندگان کشورهای غیر متعهد به تشریح همین موضوع پرداخت و اظهار داشت: «اسلام به ما یاد می‌دهد که انسان‌ها با وجود تفاوت‌های نژادی، زبانی و فرهنگی، از فطرت شبیهی برخوردارند که آن‌ها را به طهارت، عدالت، نیکوکاری، همدردی و همکاری دعوت می‌نماید. همین فطرت عمومی در صورت رد شدن از کنار اغوای هواهای نفسانی می‌تواند انسان را به توحید و شناخت ماهیت عالیه خداوند متعال سوق دهد.»

مفسران حقه باز ضمن مسخره کردن شعارهای سخنان رهبر نظیر اینکه «خشونت غرب ما را نمی‌ترساند! رژیم صهیونیستی ده‌ها سال است که در سطح دولتی و جهانی ترور بر پا می‌کند!»، ظاهراً از روی رودربایستی شعارهای مهمتر وی علیه «عصبیه، وهابیت و سلفیت» را مسکوت می‌کنند.

اگر طرح سلفی که الآن توسط غرب اجرا می‌شود و همه مفاهیم ذکر شده توسط خامنه‌ای را در بر دارد، از هم بپاشد، غرب حق مداخله در مناقشات منطقه‌ای را از دست خواهد داد. در این شرایط خط سیاست خارجی ایران در جهت تشکیل اتحادیه‌ها و ائتلافات منطقه‌ای به منظور حل مسایل حاد، حل و فصل مناقشات و بیرون راندن کشورهای فرا منطقه‌ای از خاور میانه، خلیج فارس، ماورای قفقاز، آسیای مرکزی و منطقه خزر، جامه عمل خواهد پوشید. تشکیل کمیسیون جنبش عدم تعهد در زمینه سوریه تنها گام اول در این جهت است. در حقیقت امر تمام نظام نظارت جهانی بر منابع و راه‌های ترانزیتی جهان که غرب طی مدت زیادی با ترتیب دادن «مناطق بی ثباتی هدایت پذیر»، آن را ساخته و از آن مواظبت نموده است، به مخاطره خواهد افتاد.

اجلاس تهران از این نظر هم برای غرب خطرناک است که این کلیشه ذهنی را به طور کامل ویران می‌کند که اقتصاد یک کشور در حال توسعه تنها در صورتی می‌تواند موفقیت آمیز باشد که با غرب همگرایی کرده باشد. تجربه ایران و چین، نرخ بالای رشد اقتصاد این کشورها و سطح پیشرفت علمی و فنی آن‌ها این ادعا را تکذیب می‌کند. شرکت کنندگان در اجلاس می‌توانند با چشم خود این دستاوردها را مشاهده کنند که به قول معروف «شنیدن کی بود مانند دیدن؟»

به علاوه در جریان این اجلاس مبتکرین اعمال تحریم‌های یکجانبه ناگهان از طرف هند سیلی محکمی خوردند. این کشور بر مخالفت خود با تحریم‌های آمریکایی علیه ایران تأکید کرده و آمادگی برای حمایت از صادرات ایرانی حامل‌های انرژی و از فعالیت نظام بانکی ایران را ابراز نمود. این رویداد برای واشنگتن فوق العاده ناگوار است زیرا آمریکا تا همین اواخر اطمینان داشت که موفق شده است هند را نهایتاً به مدار سیاست خارجی خود بکشانند.

یک رویداد مهم دیگر اجلاس تهران، مشروعیت یافتن حق ایران برای اجرای برنامه هسته‌ای صلح آمیز در برابر دیدگان جامعه بین‌المللی واقعی - و نه خود خوانده - جهانی است. حق ایران برای اتم صلح آمیز توسط دولت‌هایی به رسمیت شناخته شد که حاضرند از راه توسعه خود دفاع کنند و از دیدگاه غرب و سازمان‌های بین‌المللی تحت نظارت آن حساب نمی‌برد. بعد از آن تشکیل ائتلاف ضد ایرانی به بهانه مبارزه با «خطر هسته‌ای» بسیار دشوار می‌شود. اثبات غیر مستقیم این واقعیت در پیام روزهای اخیر انگلا مرکل به رئیس دولت اسرائیل مشاهده می‌شود که از او خواست در آینده نزدیک از اتخاذ اقدامات شدید علیه تهران خودداری نماید.

یک بار دیگر درباره غرضجویی صحبت کنیم. اظهارات آقای خامنه‌ای مبنی بر اینکه «جمهوری اسلامی هرگز سعی نکرده و نمی‌کند صاحب سلاح‌های هسته‌ای شود ولی به هیچ وجه از حق ملت خود برای استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای دست نخواهد کشید. شعار ما «انرژی هسته‌ای برای همه، سلاح‌های هسته‌ای برای هیچ کس» است و ما از این دو اصل دفاع خواهیم کرد»، توسط تحلیلگران نادیده گرفته شد. ولی این مطلب در برابر دو سوم جامعه جهانی بیان شده است. اگر ایران از این وعده خود تخلف کند، در عمیق‌ترین انزوای سیاسی قرار خواهد کرد که ریاست سیاسی کشور این واقعیت را درک می‌کند. غرب به تعبیری از طرف ایران یک ضمانت دیگر دریافت نموده است. ولی غرب که برای خود همه تصمیمات را گرفته است، به این ضمانت‌ها چه نیازی دارد؟!!

افکار عمومی اغلب از همایش‌های بین‌المللی انتظارات بیش از حدی دارند. بعضی مفسرین خیرخواه نتایج اجلاس تهران که برقراری نظام چند قطبی و رهبری بین‌المللی ایران را حقیقتی تحقق یافته دانسته و جنبش عدم تعهد را ساختار جایگزین سازمان ملل می‌دانند، از این اشتباه میرا نشدند.

واضح و روشن است که در آینده نزدیک جهان ما چند قطبی نخواهد شد و طی سی سال آینده حد اکثر انتظارات باید به برقراری جهان دو قطبی محدود شود. ایران هنوز باید در مبارزه دشوار بر سر تحکیم رهبری منطقه‌ای فعلی خود شرکت نماید. جنبش عدم تعهد هم تا تبدیل شدن به ساختار کارآمد بین‌المللی (با تشکل مناسب سازمانی) فاصله زیادی دارد.

درک این واقعیات باعث شد که بعضی تحلیلگران غربی به این نتیجه برسند که در تهران هیچ اتفاق مهمی نیفتاده است. فرض مقدم آن‌ها درست است ولی از آن نتیجه نادرستی گرفته شد.

بدیهی است که هیچ کاری در یک آن انجام نمی‌شود. ولی هر مسیری از گام اول شروع می‌شود. اجلاس تهران نشان داد که دو سوم جامعه بین‌المللی نظام فعلی جهانی را ناعادلانه محسوب کرده و حاضرند با آن دست و پنجه نرم کنند. معلوم شد که موضع‌گیری جمهوری اسلامی ایران، تبلور فشرده آمل و امیدهای سیاسی و اقتصادی کشورهای غیر متعهد می‌باشد. این کشورها در مسیر برطرف کردن بی‌عدالتی جهانی، استعمار نو و سلطه غربی گام جدید فوق‌العاده مهمی برداشته‌اند که جهان در آینده تمام اهمیت آن را ارزیابی و حس خواهد کرد.



اجلاس سران در تهران و حمله احساسات غرب

حیدر جمال

قطع غیر منتظره روابط بین ایران و کانادا به ابتکار کانادا، رویداد معنی داری برای جهان دیپلماتیک شده است. این ابتکار دولت کانادا اقدام نسبتاً ناگهانی شده است که توسط هیچ اقدام تازه تهران تحریک نشده است. اتاوا به منظور توجیه رفتار خود، استدلال‌های کمتر قانع کننده‌ای درباره برخورد بد ایران با «دوستان اسرائیل»، برنامه هسته‌ای و طبیعتاً کمک به اسد را برشمرد که این نکته اخیر در شرایط جاری هرگز قابل اغماض نمی‌باشد. حداقل دو از سه استدلال مذکور بلند مدت هستند و لذا کانادا همینطور می‌توانست ده سال پیش روابط با ایران را قطع کند. ولی اگر رویارویی بین ایران و اسرائیل در نظر گرفته شود، می‌توانست ۳۰ سال قبل اقدام کند! لذا واقعیت چیز دیگری است. دولت کانادا فقط دستخوش حمله احساسات شد که تنها یکی از گوشه‌های جزیی بلبشوی بزرگی است که تمام جهان غرب را فرا گرفته و بعد از اجلاس جنبش عدم تعهد در تهران شدت خاصی یافته است.



ایالات متحده نمی‌تواند روابط خود را با ایران قطع کند زیرا این روابط در جریان انقلاب اسلامی گسیخته بود. کشورهای اروپایی با وجود فشار از سوی بروکسل و واشنگتن (یا به عبارت دقیق‌تر، نیویورک که آنجا سازمان ملل و بخش عمده «پشت پرده جهانی» کذایی نشسته است) نمی‌خواهند روابط خود را با ایران قطع کنند که این امر از بیانات آنگلا مرکل روشن شد. اتحادیه اروپا به عنوان یک ساختار بین‌المللی می‌توانست به قطع روابط تن دهد ولی هنوز به آن سطح همگرایی نرسیده است که از این روابط داشته باشد. در این شرایط کانادای بیچاره مجبور شد جور همه آن‌ها را بکشد!

یک بار دیگر تکرار می‌کنم که برگزاری با موفقیت شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد در تهران، علت این حمله احساسات شده است. صرف نظر از وعده‌های مالی و شانناژ از سوی آمریکا، ۱۲۰ کشور جهان، بان کی مون دبیر کل سازمان ملل که در اجلاس شرکت کرد و محمد مرسی از «اخوان المسلمین» مصر که رئیس جمهور جدید این کشور شده است، به تهران سفر کرده و از جمهوری اسلامی ایران به عنوان میزبان این اجلاس پشتیبانی نمودند. همه این واقعیات مشروعیت قابل بحث به اصطلاح «جامعه جهانی» را که در پشت دیوار رسمی از سازمان ملل، اتحادیه اروپا و ناتو پنهان می‌شود، بی اعتبار می‌سازد.

در ضمن، مفهوم «جامعه جهانی» نباید کسی را گمراه کند. این جمع سران دولت‌های مستقل ملی نیست بلکه بوروکراسی جهان‌وطنی است که بر روی زمینه مهیای ساختارهای فرادولتی و فراملیتی می‌روید. مدتهاست که در جهان استاندارد دوگانه مشروعیت به وجود آمده است که شامل قوانین ملی و توافقات بین‌المللی است که بالاتر از قوانین ملی می‌باشد. از این نظر

می‌توان گفت که اصل مشروعیت در جهان معاصر به یک مفهوم انتزاعی تبدیل شده و هر روز به وسیله اظهارات مزورانه شخصیت‌های حاضر در صحنه بین‌المللی بی اعتبار می‌شود. فعالگرایی جنش عدم تعهد که نیم قرن است که وجود دارد، ناشی از آن است که در پی سلسله کودتاها حتی شخصیت‌های اداری کم عقل و کودن کشورهای مستقل این خطر را که از سوی ساختارهای بین‌المللی بر می‌آید، تشخیص داده‌اند. دو سوم جهان از گرایش‌هایی ترسیده‌اند که در بطن سازمان ملل، اتحادیه اروپا، یونسکو، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، گرین پیس، تعداد بی شمار بنیادهای حقوق بشر، حیوانات، گیاهان و آبزیان دریایی که هدف آن‌ها چیزی جز تطهیر سرمایه نیست، رخ می‌دهند. اکنون بر همه روشن می‌گردد که هر حامل حق حاکمیت ملی می‌تواند امروز یا فردا مقصر اعلام شود زیرا بوروکراسی بین‌المللی گرسنه شده و دلش بخواهد او را میل کند!

باید حقیقت را بگوییم و آن این است که اگر در کاخ سفید یک جمهوری خواه نشسته بود و جهان نظریه تک قطبی را حفظ می‌کرد که بعد از فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی کسب کرده بود، بعید است که تهران فرصت داشته باشد مجمع اینقدر پرجمعیت و معتبر را گرد هم آورد. فراموش نکنیم که اکثر کشور جهان امروز به استثنای طیف تنگ کشورهای غرب، تحت ریاست لیبرال‌های ملی کلاسیک قرار دارند که امپراطوری آمریکایی تحت ریاست حزب جمهوری خواه را میهن معنوی خود می‌دانند. همین امپراطوری که در شرایط نظام فنی اطلاعاتی روحیه و مظاهر امپراطوری رم را باز تولید می‌کند و بر رأی دهندگان ملی خود متکی می‌شود، در حقیقت امر ستاد لیبرالیسم را تشکیل می‌دهد که زمانی علیه سلطنت بریتانیا قیام کرده و از انقلاب بزرگ فرانسه کمک دریافت نموده بود. تا کنون برای کسانی چون مبارک‌ها، سوموساها، استرسرها و چانگ کایشی‌های عصر لیبرالیسم بعد از جنگ جهانی دوم، بیانیه حقوق انسان و شهروند، قانون اساسی ایالات متحده و پدران موسس آمریکا چیزی شبیه به رساله‌های دینی و جلوه‌های بودا برای بودیست‌های معاصر بوده‌اند. لذا اگر جهان شاهد جنگ آشکار حکومت جهانی با دولت‌های ملی نبود و اگر امپراطوری «عادی و سالم» از نوع رومی وجود داشت که ترجیح می‌داد اراده خود را به دیگران تحمیل کرده و داور امور جهانی باشد، اکثر کسانی که به تهران رفتند، با امپراطوری مذکور نزدیکی پیوندهای قوم و خویشی بیشتری را احساس می‌کردند تا با نظام مذهبی ایران .

گفتمنی است که همین نظام مذهبی یکی از علل استقامت ایران در برابر جمع کشورهای غرب و همه تحریم‌ها و شانتاژها از سوی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. لیبرال‌های یک کشور منفرد و بوروکراسی ملی کنترل شده توسط لیبرال‌ها نمی‌توانند این استقامت را از خود نشان دهند که نمونه‌های صدام، قذافی، مبارک، میلشویچ و امثال آن‌ها این واقعیت را به اثبات رسانده است: همه آن‌ها کمر خم کردند و به نفع نخبگان غرب بازی نمودند. نظام مذهبی ایران انگیزه‌های اصولاً متفاوتی دارد و روند تکوین آن با لیبرال‌های عادی که بر جهان امروز فرمانروایی می‌کنند، تفاوت دارد. به علاوه، محافل عالی سیاسی تهران در سطح آنقدر بالایی روابط و نفوذ دارند که میلوشوویچ‌ها و صدام‌ها حتی نمی‌توانستند در این مورد حدس بزنند.

به همین علت در شرایط جاری لیبرال‌های ملی متواضعانه به حضور نخبگان مذهبی تهران می‌رسند زیرا آن‌ها را تنها فانوس دریایی مقاومت ضد غربی تلقی می‌کنند که هرگز و صرف نظر از هر سطح فشار و شانتاژ کمر و گردن خم نکرده و آن‌ها را تسلیم نخواهند کرد (ما شاهد همین وضع در سوریه هستیم).

همین امر باعث شد که ایران که کشوری نه چندان بزرگ با توان تکنولوژیکی و نظامی که به صورت فوق العاده توسعه نیافته است، می‌باشد، موقعیت رهبری را برای خود فراهم نموده است که از هر چیزی که از کشوری با این ابعاد انتظار می‌رود، بیشتر است. در حال حاضر وزن ایران به لحاظ سیاسی از برزیل و حتی هند که بمب اتم و موشک‌های قاره پیما دارد، بیشتر

است. همانا استقامت ایران به تمام دولت هند و به مانموهان سینگ نخست وزیر هند که در اجلاس سران تهران شرکت کرد، اجازه داد از روی زانو بر خاسته و «برادر بزرگتر» را به چالش بکشاند. نخست وزیر هند در همین راستا اظهار داشت که هند به روابط با ایران از جمله در بخش بانکی و واردات نفت و گاز ادامه خواهد داد.

در این رابطه پیام تبریک گرم و پر محتوای ولادیمیر پوتین برای شرکت کنندگان در اجلاس تهران امری ناگهانی و بسیار خوشایند بود. معلوم شد که روسیه حد اقل می‌فهمد کدام روندها در حال حاضر در تهران صورت می‌گیرند و نمی‌خواهد کنار بماند. بر عکس، بسیاری از کارشناسان پیام ولادیمیر پوتین را به عنوان علامت مشخص آن دانستند که روسیه در اسرع وقت راهبرد خود را نسبت به جنبش عدم تعهد تعیین نموده و با اتکا بر این جنبش هم به صورت هرچه فعال تر به روند تخریب جهان تک قطبی فوق العاده ناعادلانه امروزی خواهد پیوست.

موفقیت این اجلاس سران امکان پیشبرد طرح «مربع سبز» را فعلیت می‌بخشد که برای کشورهای غیر متعهد و قبل از همه کشورهای جهان اسلام فوق العاده ضروری است. منظورم چشم‌انداز تشکیل پیمان نظامی و سیاسی بین ایران، مصر، پاکستان و ترکیه است. موانع فراوانی بر سر راه عملی شدن این طرح وجود دارند اعم از جنگ سوریه، جنگ افغانستان، عامل کردها و توافقات کمپ دوید. ولی بعد از اجلاس تهران همه این موانع اهمیت به مراتب کمتری دارند در حالی که شانس عملی کردن این طرح بالاتر است تا قبل از کنگره بین المللی در تهران. سفر محمد مرسی به اجلاس و آخرین استخاره‌های ریاست ترکیه در زمینه سیاست ضد اسد موجبات این تحولات را فراهم می‌کند. این امکان فعلاً حالت تماماً فرضی دارد ولی در گذشته نه چندان دور خود موضوع عدم تعهد حتی شایان بحث محسوب نمی‌شد. همین امر که در برابر دیدگان ما رویدادهایی که کارشناسان غربی حتی نمی‌توانستند تصور کنند، رخ می‌دهند، باعث واکنش اینقدر تند کانادا شد که از طرف خود مراتب بلبشو و اضطراب «جامعه جهانی» را ابراز نمود.

در این رابطه باید با واقع بینی فهمید که موفقیت دیپلماسی تهران موجب تشدید مبارزه در همه محورها و از جمله در محور روسیه و چین خواهد شد که این دو قدرت بزرگ به توسعه جنبش عدم تعهد علاقه هرچه بیشتری دارند. ما در واقع در مرکز جنگ جهانی جدیدی قرار داریم که در آن جنبش عدم تعهد با دستگاه بوروکراتیک ملل متحد و اتحادیه اروپا مقابله می‌کند. نتیجه این جنگ سرد هنوز تا آخر تعیین نشده است.

اتلاف جهانی ضد ایرانی در شیوه عمل خود بازنگری می‌کند

همانطور که انتظار می‌رفت، قطع ناگهانی و توجیه نشده روابط دیپلماتیک کانادا با ایران با استقبال و تأیید کامل اسرائیل روبرو شد. شمعون پرز رئیس جمهور اسرائیل مراتب قدردانی خود را از اتاوا ابراز کرد و گفت: «کانادا یک بار دیگر ثابت کرد که برای آن اصول از منافع مهم تر است و اینکه باید سیاستی را دنبال کرد که منعکس کننده نه تنها منافع دولت بلکه اصول عموم بشر آن هم با اولویت این اصول باشد». بنیامین نتانیا هو این تصمیم را نمونه سیاست آشکار و صریح برای سراسر جهان دانست. ولی اگر واکنش مابقی جهان را بررسی کنیم، خواهیم دید که این اقدام کانادا باعث یک نوع تعجب همگانی شد.



البته این تعجب نسبتاً مستدل است. سیاست خارجی ستیون هارپر نخست وزیر فعلی کانادا، نه تنها در جهان بلکه در داخل کشور نیز مردم را انگشت به دهان گذاشته است. بدخواهان ادعا می‌کنند که علت این امر آن است که هارپر تا قبل از انتخاب شدن به مقام نخست وزیر، هرگز به خارج از کشور سفر نکرده و لذا از واکنش احتمالی بین المللی به این یا آن گام خود برداشت مبهمی دارد. برادران فکری هارپر در حزب محافظه کار با عصبانیت و خشم این انتقادات را رد کرده و به دفعات اعلام نموده اند که سیاست خارجی آن‌ها بر اصول استوار است و نه بر منافع و تلاش برای تأمین مقبولیت خود.

باید با این ادعا موافقت کرد. اتاوا در سال‌های اخیر اصول شناسی ناسازگار با عقل سلیم را به وفور از خود بروز داده است که قضیه معرفی کردن خود برای عضویت غیر دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد توسط کانادا این واقعیت را به اثبات می‌رساند. کشورهای آفریقایی و اسلامی، هند، چین و روسیه همه با هم علیه عضویت اتاوا رأی دادند. همه آن‌هایی که رأی منفی دادند برای این تصمیم دلایل کافی داشتند. دولت هارپر مدتی قبل از معرفی شدن در شورای امنیت، از تعهدات خود در آفریقا تخلف کرده و مرکز توجه خود را به آمریکای لاتین منتقل نمود. اعضای هیأت وزیران محافظه کار در مورد روسیه همیشه ادعا می‌کردند که مسکو – فکرش را بکنید! – «حق حاکمیت کانادا در منطقه قطب شمال را تهدید می‌نماید».

در رابطه با چین قضیه باز هم جالب تری اتفاق افتاد. هارپر طی همایشی که دانشگاه آلبرتا ترتیب داد، کمک در زمینه تأمین انرژی را به چین پیشنهاد کرده و به ظرفیت خوب بنادر کانادایی «پرینس روپرت» و «وانکوور» اشاره نمود. وی با خوشبینی اظهار داشت که «دروازه کانادا برای تجار چینی طاق باز شده است». ولی اصول دوباره او را گمراه کرد. این مطلب در پی اقدام دیگر کانادا بیان شد که این کشور «با صدای بلند» (که این بهترین وصف رفتار آن است) از اعطای جایزه صلح سال ۲۰۱۰ نوبل به «لو سیاو باو» مخالف رژیم چین پشتیبانی کرد که در میهن خود در ازای «سرنگونی نظام سوسیالیستی» به حبس طولانی محکوم شد. واکنش پکن به این حمایت بدون اطاله کلام و توضیحات بیشتر هم روشن است. لذا پیشنهادهای سخاوتمندانه کانادا از سوی چین نادیده گرفته شد.

اصول دولت هارپر در رابطه با خاور میانه حالت فراگیری به خود گرفته است. ابتدا مسأله پایگاه نیروی هوایی «کمپ میراژ» در امارات متحده عربی مطرح شد. دبی که این پایگاه را در اختیار هواپیماهای باری کانادایی برای پرواز به افغانستان گذاشت، روی سپاسگزاری متقابل اتاوا حساب کرده و خواهان گسترش مسیرهای شرکت‌های هواپیمایی Etihad و Emirates به کانادا و افزایش تعداد پروازهای آن‌ها شد. ولی گروه فشار شرکت هواپیمایی «ار کانادا» مداخله کرده و اعلام نمودند که خطوط هوایی دبی از دولت یارانه دریافت می‌کند و لذا از اصل رقابت آزاد تخلف می‌نماید. این استدلال کار خود را کرد و به دبی جواب رد داده شد. این اصول‌شناسی به قدری دولت امارات را متعجب کرد که حتی مانع از زمین نشستن پیتز مک‌کی وزیر دفاع کانادا، ژان پیر بلکبرن وزیر امور پیشکسوتان و ژنرال والتر ناتینچیک رئیس ستاد به هنگام بازگشت آن‌ها به کانادا بعد از دیدار سه روزه از افغانستان شد.

باید گفت که اصول‌شناسی محافظه‌کاران کانادایی بیش از پیش حالت یکجانبه‌ای کسب می‌کرد به خصوص در مقایسه با رفتار دولت پیشین. در زمان نخست‌وزیری پل مارتین، نمایندگان رسمی دولت کانادا درباره «اشغال اراضی فلسطینی توسط اسرائیل» صحبت می‌کردند. این اظهارات با اعمال مشخص ثابت شد: در کانادا همه پاسپورت‌هایی که در آنجا محل تولد «اورشلیم، اسرائیل» ذکر شد، ضبط گردیده بودند.

نمایندگان رسمی کانادا اعلام می‌نمودند که اسرائیل در برابر آوارگان فلسطینی مسئولیت دارد. آن‌ها از حق فلسطینی‌ها برای ایجاد دولت خود بدون پیش شرط‌ها حمایت می‌نمودند. تل‌اوئو اظهارات پیر پتی‌گریو وزیر امور خارجه کانادا در دولت «مارتین» را که بر روی صفحات نشریه «اتاوا سیتیزن» منعکس شد، «آشکارا ضد اسرائیلی و خصمانه» خواند. پتی‌گریو اظهار داشت که هدف کانادا «مشاهده کردن اسرائیل دموکراتیک و امنی است که در صلح و آرامش با دولت فلسطینی مستقل، قابل حیات، دموکراتیک و دارای تمامیت ارضی همزیستی نماید».

در حال حاضر اصول‌شناسی ستیون هارپر به اندازه ۱۸۰ درجه چرخیده و حالت اسرائیلی و ضد ایرانی دارد. محافظه‌کاران باید وعده‌هایی را که در آستانه انتخابات سال گذشته به لابی اسرائیلی داده بودند، عملی کنند. ولی در این زمینه یک نکته مهم وجود دارد و آن این است که «اصول‌شناسی بی‌چون و چرا» نه تنها این دولت را به گروگان این موضع‌گیری تبدیل می‌کند بلکه برای هدایت رفتار ریاست کشور امکانات فراوانی فراهم می‌کند. اظهارات جان برد وزیر امور خارجه کانادا درباره تعلیق روابط دیپلماتیک با جمهوری اسلامی ایران از هر نظر عیب دارد. «کانادا دولت ایران را به عنوان مهم‌ترین خطر برای امنیت در جهان معاصر تلقی می‌کند. در این شرایط کانادا بیش از این نمی‌تواند حضور دیپلماتیک خود در ایران را حفظ نماید»، «جنبه نظامی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی، کمک آن به سوریه، خصومت با اسرائیل و نگرانی برای امنیت دیپلمات‌های کانادایی»، هیچ کدام نکات جدی نیستند و بعضی از این انگیزه‌های رفتار کانادا قدمت ده ساله‌ای دارند. لذا این مسأله نیست که اساس تصمیم اتاوا را گرفته است.

علت واقعی این اقدام، آغاز اعمال شیوه عمل سیاسی جدید واشنگتن، لندن و تل‌اوئو، بنیانگذاران ائتلاف ضد ایرانی می‌باشد. همایش جنبش عدم تعهد در تهران به طور قانع‌کننده نشان داد که انزوای بین‌المللی ایران فقط و فقط در اذهان ایران‌هراسان وجود دارد. ولی واقعیت طبق معمول نه تنها با برداشتهای اعضای ائتلاف ضد ایرانی تفاوت دارد بلکه برای آن‌ها بسیار ناگوار است. به همین علت تصمیم مبنی بر تغییر شیوه عمل اتخاذ شد. از بحث درباره تشکیل ائتلاف جهانی ضد ایرانی که به عبارت

ملایم تر، چیزی جز پدیده انتزاعی سیاسی نبود، به اقدامات نقطه ای به صورت تعلیق روابط دیپلماتیک بعضی کشورها با جمهوری اسلامی ایران گذر کردند .

حیدر جمال طی بیان بسیار دقیقی اشاره نمود که «عود حمله احساسات دولت کانادا، تنها یک مورد جزئی از بلبشوی بزرگی است که تمام جهان غرب را فرا گرفته و بعد از اجلاس جنبش عدم تعهد در تهران شدت خاصی یافته است» (ر.ک: حیدر جمال. «اجلاس سران در تهران و حمله احساسات غرب» ایران رو، ۲۰۱۲/۹/۸). از این نظر، کشور کانادا که قطعاً دور از هشیاری و بی اراده است، گام اول را برداشته است که به دنبال آن به احتمال قوی هم دولت های عضو اتحادیه بریتانیا مانند استرالیا و زلاند نو این کار را خواهند کرد و هم اعضای جدید ناتو در اروپا مانند لهستان که رهبران این کشور نیز «اصول شناسی خلل ناپذیری» از خود نشان می‌دهند.

پاسخ این سؤال که چرا کانادا در اجرای این شیوه عمل جدید پیش‌دستی کرد، بسیار پیچیده است. قرار است در نیمه دوم ماه اکتبر در کانادا همایش بین المللی سران پارلمان‌ها برگزار شود که قرار بود علی لاریجانی رئیس مجلس ایران هم در آن حضور یافته و سخنرانی نماید. کشورهای بنیانگذار ائتلاف ضد ایرانی واگذاری تریبون بالای بین المللی همایش به لاریجانی و توسط وی به تمام جمهوری اسلامی ایران را خارج از برنامه‌های خود دانستند. اجلاس جنبش عدم تعهد در تهران نشان داد که سخنرانی‌های نمایندگان ایران در همایش‌های بین المللی برای ایران‌هراسان عاقبت خوشی ندارد.

علم ایرانی: دستاوردهای چشم گیر و رشد با شتاب

آنتون یفستراتوف

دستاوردهای علمی جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش توجه عمومی را به خود جلب می‌کنند. جمهوری اسلامی در مرحله جاری در میان کشور اسلامی از نظر راه اندازی و توسعه نانو فناوری‌ها در مقام اول قرار دارد. این کشور صاحب تولیدات داخلی فضایی و موشکی شده و دو دستی درب اتحادیه پیشرفته ترین ملتها در زمینه فنی را می‌زند. طرح‌های اخیر دانشمندان ایرانی که در ماه‌های اخیر خبر آن‌ها در دسترس افکار عمومی قرار گرفت، این ادعا را به اثبات رسانده است

دستاوردهای دانشمندان ایرانی در زمینه ربات سازی شگفت‌انگیز است که پیروزی‌های ربات‌های ساخت جمهوری اسلامی در مسابقه‌های تخصصی بین المللی را می‌توان تصویر این واقعیت دانست. به عنوان مثال، تیم اعضای آزمایشگاه علمی پژوهشی مکاترونیک که توسط دانشگاه آزاد اسلامی قزوین تشکیل شد، برنده جام اتحادیه ربات های امدادی مفید (RoboCup Rescue Real Robot League Competitions) در مکزیکو سیتی شد.

ایرانیان در بخش اساسی مسابقه از تیم تایلند جلو افتاده و به مقام اول رسیدند. جالب توجه است که مقام سوم هم به نمایندگان جمهوری اسلامی رسید. تیم اتحادیه فناوریهای ربات یزد (YRA) که نماینده دانشگاه اسلامی این شهر بود، صاحب مقام سوم شد. در ردیف محصولات هدایت شونده از راه دور نیز محققان قزوینی به مقام اول رسیدند و نمایندگان یزد به مقام دوم در حالی که مقام سوم نصیب تیم مکزیک گردید. این مسابقه که هدف آن کشف بهترین ربات‌های قابل استفاده برای نجات انسان‌ها در شرایط اضطراری مختلف است، در واکنش به زمین لرزه ۱۷ ژانویه سال ۱۹۹۵ در شهرستان «هیوگوی» ژاپن برگزار می‌شود. تلفات آن زمین لرزه به بیش از ۶ هزار نفر رسیده بود.

ربات‌های ایرانی مدتی قبل از آن در یک مسابقه به همین اندازه مهم دیگر به پیروزی رسیده بودند. تیم ربات‌های فوتبالیست جمهوری اسلامی ایران به مقام دوم در جام باز هلند رسید که این دفعه هم ماشین‌های ساخت دانشگاه آزاد اسلامی قزوین افتخار آفریدند. تیم ربات‌های ایرانی در مرحله نیمه نهایی مسابقه‌ای که در شهر «ایدنهون» هلند برگزار شد، به پیروزی بر ملی‌پوشان مکزیک رسید ولی از هلندی‌ها، میزبانان این مسابقه شکست خورد. با وجود ظاهر تفریحی این مراسم، باید فهمید که این مسابقه‌ها برای توسعه فناوری‌های ربات سازی و تبادل تجربیات در این رشته بین متخصصین کشورهای مختلف اهمیت فراوانی دارد.

در خصوص توسعه نانو فناوری می‌توان گفت که جدیداً کوروش کلانتر زاده پروفیسور ایرانی به برکت همین فناوری‌ها منبع جدید نیرومند انرژی را کشف کرد. پروفیسور به هنگام اندازه گیری شتاب یک واکنش شیمیایی در نانولوله‌های کربنی به این اکتشاف دست یافت. به گفته کلانترزاده، ظرفیت منبع جدیداً کشف شده انرژی می‌تواند از باتری‌های لیتیوم یونی که در حال حاضر از همه نیرومند تر محسوب می‌شوند، ۳-۴ برابر بیشتر باشد. این اکتشاف دانشمند ایرانی را می‌توان اولین تلاش با موفقیت در جهت کشف منبع انرژی با ابعاد نانو تلقی کرد. خود کلانترزاده فارغ التحصیل دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه

تهران است که این امر بر سطح بالای نظام آموزشی ایرانی دلالت دارد. وی در حال حاضر در مدرسه مهندسی برقی و رایانه ای دانشگاه ملیورن در کانادا مشغول به کار است.

نانو فناوری در مطالعات باتری‌های خورشیدی هم به کار گرفته شد که محققان دانشگاه صنعتی شریف برای آن حق ثبت آمریکایی اختراع را دریافت نمودند. شماره این پژوهش تحت عنوان «سلول‌های خورشیدی یک طرفه حساس شده با رنگ و دارای الگوی عمودی ساختار US20110220192 می‌باشد. باتری جدیدی که دانشمندان ایرانی طراحی کردند، بر نانوفناوری استوار است. در نتیجه جذب ملکول رنگدانه توسط الکترون با علامت مثبت و تعامل نیمه هادی با الکترولیت است که پدیده‌ای که شبیه به فرایند فتوسنتز در گیاهان باشد، به وجود می‌آید. در مرحله جاری آزمایشگاه ذرات نانو و پوشش‌های نانو وابسته به دانشکده فیزیک دانشگاه صنعتی شریف مشغول طراحی باتری‌های خورشیدی است. به گفته پروفیسور نیما تقوی‌نیا که در پژوهش‌هایی که با موفقیت پایان یافت شرکت مستقیم داشت، در حال حاضر هدف بسیار مهمی که در برابر همکاران وی قد علم کرده است، ترویج این فناوری جدید در تولیدات انبوه است.

ساخت الیاف پلاستیکی با رسانایی بالا توسط خانم وینا فرامرزی که فارغ التحصیل دانشگاه شهید بهشتی یکی از موسسات آموزشی پیشرفته ایران است و اکنون در دانشگاه لوئی پاستر استراسبورگ کار می‌کند، یکی از دستاوردهای غیر قابل بحث متخصصین ایرانی به حساب می‌آید. این الیاف نانو از رسانایی شبیه به بعضی فلزات برخوردار است ولی در عین حال سبک و انعطاف پذیر مانند پلاستیک است. این خواص ماده جدید می‌تواند در توسعه الکترونیک معاصر عصر جدیدی بگشاید. خانم وینا فرامرزی چند سال است که در این محور به موفقیت‌های قابل توجهی دست می‌یابد. وی بار اول در سال ۲۰۱۰ مقاله مهمی درباره ساخت الیاف پلاستیکی با رسانایی بالا منتشر نمود.

طرح‌های ایران در زمینه انرژی هسته‌ای همیشه توجه دقیق جامعه جهانی را به خود جلب می‌نماید. جدیداً ایرانیان به اجرای طرح گسترده انرژی گرما هسته‌ای در خارج از ایران، در دانشگاه تنسی آمریکا مساعدت نمودند که این کار با فعالیت راکتور تجربی گرما هسته‌ای بین المللی ارتباط دارد. فعالیت این راکتور باید فناوری دریافت انرژی از محل سنتز هسته‌ای را توسعه دهد. فرض بر آن است که از این طریق می‌توان انرژی بیشتری به دست آورد تا از طریق فناوری شکاف هسته که در اکثر راکتورهای معاصر به کار گرفته می‌شود. ولی این روش ابتکاری فعلاً با خطرات عظیمی توأم است. «مسعود پارانگ» متخصص ایرانی در میان محققان دیگر در راکتور بین المللی کار می‌کند. به گزارش رسانه‌های گروهی ایرانی و بین المللی، آقای پارانگ در پیشرفت این طرح سهم عظیمی ایفا کرده است.

ضمن اشاره به دستاوردهای فنی دیگر محققان جمهوری اسلامی، باید به سلسله اختراعات مهم زمان اخیر اشاره نمود. ابراهیم حنین‌زاده محقق ایرانی خودپرداز ویژه صوتی را برای کاربران نابینا طراحی نموده است. سامانه جدید به این افراد اجازه می‌دهد ارزش اسکناس‌ها را تعیین کنند. به عقیده این مخترع، نابینایان اغلب ضمن استفاده از خودپردازهای عادی با مشکلات روبرو می‌شوند که دستگاه پیشنهادی او این مسأله را حل می‌کند. همه کارکردهای خودپرداز با اوامر صوتی راه اندازی خواهند شد. کاربران از عملی که انجام داده و می‌دهند مطلع خواهند گردید.

در سال جاری متخصصین ایرانی کوچکترین ایستگاه رادیوی جهان را ساختند. در این دستگاه اختراع شده توسط وحید صندوق‌دار که در مؤسسه علمی ماکس پلانک ارلانگن (سوئد) کار می‌کند، دو ملکول به وسیله یک فتون با هم مرتبط می‌شوند.

این آزمایش که با موفقیت انجام شد، راه‌های زیادی را در زمینه ادامه طراحی انتقال اطلاعات کوانت پردازش شده با فرستنده‌های منفرد اشعه می‌گشاید. در واقع، این پژوهش می‌تواند به سرآغاز عصر جدید در امور فنی تبدیل شده و از این نظر با اختراع رادیو یا تلویزیون قابل مقایسه است.

نسل جدید دانشمندان ایرانی هم در تحقیقات پایه و کاربردی سهم خود را ایفا می‌نمایند. به عنوان مثال، اندیشه مهدوی، محقق ایرانی به این خاطر شهرت یافت که مطالعات وی در زمینه ستاره شناسی به وسیله داده‌ها از تلسکوپ «ناسا» تأیید گردید. وی پنج سال قبل انبوه ماده تاریک را که قبل از آن دیده نشده بود، کشف نمود. دکتر مهدوی در آن زمان تأکید می‌نمود که این ذره بین عظیمی است که نور خوشه کهکشانی آبل ۵۲۰ را منعکس کرده و می‌شکند (این مجموعه در فاصله ۲,۴ میلیارد سال نوری از کره زمین واقع شده است). او این پدیده را وصف کرده و آن را «لنز جاذبه» نامگذاری نمود. چند ماه از آن موقع نگذشت که اکتشاف مهدوی به وسیله جدیدترین تلسکوپ‌های ناسا به اثبات رسید.

بدون تردید، این دستاوردهای علم ایرانی بدون سیاست سنجیده و هماهنگ شده دولت در این زمینه امکان پذیر نبود. در سال ۲۰۰۹ برنامه دولتی توسعه علم تأیید شد که مطابق آن تا سال ۲۰۲۹ هزینه‌های بخش اکتشافات و توسعه برابر ۴٪ تولید ناخالص ملی خواهد شد در حالی که الآن برابر ۱٪ تولید ناخالص ملی می‌باشد. ایران از رشد قیمت‌های حامل‌های انرژی برای تأمین مالی علم خود استفاده کرده و سهم علم در اختصاصات مالی بودجه را در پی هر جهش قیمت‌ها بالا می‌برد.

در این زمینه باید به موضع گیری شخص آیت الله علی خامنه ای رهبر ایران اشاره نمود. وی به دفعات بر ضرورت ارتقای موقعیت اجتماعی دانشمندان و سرمایه گذاری در پژوهش‌ها و آموزش تأکید نموده است. او یکی از اولین روحانیون اسلامی بود که اجازه شبیه سازی درمانی و جراحی سلول‌های بنیادی را داد. آقای خامنه‌ای در جلسه اخیر با مسئولین بلندپایه کشور هدف جدید تأمین اولویت طرح‌های علمی را مطرح کرد که باید امکان متنوع کردن اقتصاد وابسته به صادرات نفت و افزایش سهم محصولات علمی در صادرات ایرانی را بدهد.

بی طرف ترین شاخص یعنی تعداد مقالات در مجلات علمی جهانی حاکی از آن است که سرعت توسعه علم در ایران حتی از چین بالاتر است. طبق پایگاه داده‌های نشریات علمی Scopus، در سال ۲۰۰۱ دانشمندان جمهوری اسلامی ایران جمعاً ۲۰۲۰ مقاله در مجلات بین المللی منتشر کرده بودند (دانشمندان روز ۳۱۲۰۶ مقاله منتشر نموده بودند) ولی در سال ۲۰۱۰ این رقم به ۲۷۵۱۰ مقاله (۳۶۰۵۳ توسط روس‌ها منتشر شد) رسید. تحول واقعاً چشمگیری است که شایان قدردانی است.

از ارقام فوق معلوم می‌شود که محققان ایرانی حتی اگر در مقام اول نباشند، در میان پیشگامان بسیاری از زمینه‌های علمی قرار دارند و به طور برابر به علوم پایه و کاربردی توجه می‌نمایند. در پرتو دستاوردهای علم جمهوری اسلامی ایران که تنها در ماه‌های اخیر مشاهده شد، می‌توان با نتیجه گیری انجمن پادشاهی لندن موافقت کرد که به گفته آن ایران تا سه سال آینده می‌تواند به مواضع رهبری علمی و فنی نه تنها در جهان اسلام بلکه در سراسر جهان دست یابد.

اندیشه‌های اجلاس تهران جنبش عدم تعهد در اجلاس آسیا و اقیانوسیه ولادیواستوک توسعه یافتند

لئونید ساوین

شانزدهمین اجلاس جنبش عدم تعهد که در تهران برگزار شد، ممکن است به مرحله جدیدی در مسیر بسیاری از قدرت‌ها و ملت‌ها به سوی برقراری نظام چند قطبی در دنیای در حال تغییر و تحول سریع تبدیل گردد. بسیار مهم است که اجلاس سران این سازمان معتبر بین‌المللی که دومین سازمان بزرگ جهان بعد از مجمع عمومی سازمان ملل متحد است، در یکی از مراکز مقاومت واقعی با سلطه جهانی آمریکا برگزار شد که خودش مدعی نقش یکی از قطب‌های سیاسی آینده اورآسیا می‌باشد. سفرهای مهمانان عالیمقام به کشوری که ایالات متحده پیرامون آن جو غیر دوستانه‌ای تشدید می‌کند، در واقع حرکت سمبولیکی از طرف کشورهای هم می‌باشد که در میان متحدان واشنگتن به حساب می‌آیند. این کشورها می‌خواهند از فشار روابط ارباب - رعیت رها شده و نظام جدید مناسبات متقابل را به وجود آورند که بر برخورد سنجیده و عادلانه استوار باشد.



بسیار گویا است که همانا جنبش عدم تعهد پیش‌درآمدی بر نظام چند قطبی قرن ۲۰ بود که اندیشه‌های آن توسط چین اقتباس شده و باعث ظهور نظریه «duojihua» و جهان پنج قطبی شد و سپس روسیه، ونزوئلا و کشورهای دیگر از اندیشه‌های آن پیروی نمودند.

این جنبش توسط ۲۵ کشور جهان در کنفرانس باندونگ در ماه سپتامبر سال ۱۹۶۱ تشکیل شد. قبل از آن در سال ۱۹۵۵ کنفرانس باندونگ و نیز رایزنی‌های سه جانبه سال ۱۹۵۶ بین یوسف بروز تیتو، جمال عبدالناصر و جواهرلعل نهرو برگزار شده بود. اصل کلیدی این جنبش، عدم شرکت در پیمان‌های نظامی (در آن زمان - ناتو، پیمان ورشو، پیمان بغداد، سه‌اتو، آنزوس و امثال آن‌ها)، مبارزه با امپریالیسم و استعمار در راه حقوق ملت‌های مظلوم و ستم دیده بود که این شعار تا کنون مبرم است. اگر در گذشته رهبران این کشورها موفق می‌شدند بین اتحاد شوروی و ایالات متحده مانور بزنند و امتیازات سیاسی و اقتصادی معینی دریافت کنند، اکنون این ساختار می‌تواند به تکیه گاه نیرومند راهبرد بین‌المللی برقراری نظام جهانی چند قطبی تبدیل شود که همین امر در بیانیه مشترک روسیه و چین و در پژوهش‌های مختلف ذکر گردیده است.

ایران به علت کشانده شدن به مناقشه با عراق، طی مدت زیادی نمی‌توانست در طراحی سیاست منطقه ای و جهانی شرکت فعالی بکند. ایالات متحده با درک این واقعیت که ایران می‌تواند به مرکز مهم نفوذ در خاور نزدیک و میانه تبدیل شود، عمداً از رژیم صدام حسین و عربستان سعودی، شرکای خود، پشتیبانی می‌نمود. پایان جنگ و تضعیف و فروپاشی بعدی دولت بعثی عراق یکی از موجبات مهم پیوستن ایران به دستور روز جهانی در زمینه جستجوی راه‌های جایگزین سیاسی بود.

محمد خاتمی، محقق و رئیس جمهور سابق ایران، بیش از ۱۰ سال پیش نظریه «گفتگوی تمدن‌ها» را مطرح کرد که به بررسی و بازنگری در مبانی نظام لیبرال جهانی وابسته به غرب دعوت کرده و به اتفاق آرای سازمان ملل به عنوان مظهر سال ۲۰۰۱ قبول شده بود. عجیب است ولی ایالات متحده در همان سال جنگ جهانی با تروریسم را شروع کرد که به عنوان تداوم منطق نظم جدید جهانی تعبیر می‌شود که حدود ۱۰ سال قبل از آن اعلام شده بود.

نظام چند قطبی در دستور روز اجلاس جنبش عدم تعهد

در این اجلاس نیز آیت الله خامنه ای رهبر معظم روحانی ایران به مسأله نظام چند قطبی توجه کرد. وی از جمله به ضرورت بازسازی سازمان ملل اشاره کرده و تأکید نمود که غرب به صورت یکجانبه برنامه‌های خود را به دیگران تحمیل می‌کند که این امر به اصول دموکراسی لطمه می‌زند. آیت الله خامنه ای همچنین فعالیت غیر سازنده رسانه‌های گروهی انحصاری شده و مسایل سلاح‌های کشتار دسته جمعی را ذکر نموده و نظریه «خاور میانه بدون سلاح‌های هسته‌ای» را مطرح کرد که قبل از همه اسرائیل را در نظر دارد که در این زمینه کشور مطرودی است. ضرورت ارتقای سطح «کارآیی سیاسی مدیریت امور جهانی» هم ذکر گردید.

دستور روز اجلاس همچنین دربرگیرنده مسایل جدی منطقه‌ای بود که با ملت فلسطین و بحران سوریه ارتباط دارد. رهبر روحانی ایران در ملاقات با نخست وزیر سوریه در حاشیه اجلاس بر ضرورت افشای گسترده توطئه غرب علیه سوریه تأکید نمود. یک تصمیم مهم دیگر اجلاس، همدلی نمایندگان کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در زمینه درخواست پایان دادن بی درنگ به محاصره کوبا می باشد. موضوع دیگری که به همین اندازه مبرم است، تروریسم است. با وجود اینکه معمولاً فعالیت گروه‌های رادیکالی که سعی می‌کنند به وسیله زورگویی سازمان یافته به اهداف سیاسی خود دست یابند با این اصطلاح وصف می‌شود، بعضی کشورها نیز از تروریسم روگردان نمی‌شوند. در طول تاریخ ترور به عنوان وسیله اجرای نظارت دولتی و سرکوب شهروندان خود در فرانسه انقلابی به وجود آمده بود. تروریسم همراه با اندیشه‌های عقل‌گرایی و روشنگری در ایالات متحده برای خود زمینه ای مهیا پیدا کرده و همراه با اندیشه «رسالت نجات جهان» و برگزیدگی آمریکا از سوی خدا توسط نخبگان محلی نهاده‌ها گردید. نتایج سیاست تروریسم دولتی ایالات متحده هر جایی دیده می‌شود که واشنگتن موفق به دستیابی به برتری نظامی یا پیدا کردن مجریان اوامر خود شده باشد. در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی گروه‌های مخالفان با حمایت سازمان «سیا» این نقش را بازی می‌کردند و در شرایط جاری جدایی طلبان و تروریست‌هایی چون «جندالله»، «مجاهدین خلق ایران» و «شورای ملی مقاومت ایران» همین نقش را بازی می‌کنند. حوادث در سوریه نشان می‌دهند که تروریسم می‌تواند چقدر عمیق به نظام دولتی ضربه زده و به صورت مزورانه از سوی غرب «دمکراتیک» تعبیر شود.

بدیهی است که نشست سران جنبش عدم تعهد به سخنرانی‌های سیاسی درباره اخلاق و عدالت والا و انتقاد از امپریالیسم جدید ختم نشد. این مجمع نیرومندی برای ملاقات رهبران و مسئولان بلندپایه دولتها از همه قاره‌های جهان بود که بدین وسیله فرصت مناسبی برای رسیدن به توافقات، بررسی دورنمای طرح‌های مشترک و کاهش تنش‌ها در مناسبات دیپلماتیک فراهم گردید.

مخالفان چه گفتند؟

ایالات متحده و اقمار آن مخالف هم اجلاس و هم تمام جنبش عدم تعهد بودند زیرا مسایل امپریالیسم و استعمار از بین نرفته و فقط قالب و عنوان جدیدی کسب نموده‌اند. جهانی شدن، رهبری جهانی ایالات متحده و سیاست چند جانبه گرایی، همگی فقط برجسب‌های جدید سیاست خارجی همیشگی ایالات متحده هستند که توسط بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، شرکت‌های فراملیتی و سایر ساختارهای فراملیتی و نیز شرکای مطیع آمریکا که رسماً از حق حاکمیت دولتی برخوردارند، دنبال می‌شود. به همین علت بعضی رسانه‌های گروهی که با محافل حاکم بر کاخ سفید ارتباط دارند، با چشم منفی به برگزاری این اجلاس نگرستند.

تقریباً همه رسانه‌های گروهی غرب که بلندگویان ایالات متحده و اسرائیل هستند، درباره همه چیز غیر از خود اجلاس تهران مطالب درج کردند. مطبوعات مسایل مربوط به بیماری میر حسین موسوی رهبر مخالفان ایرانی، افزایش دو برابر تعداد سانتریفیوژهای صنایع اتمی ایران و سفر دبیر کل سازمان ملل متحد را بازتاب داده و خاطرنشان نمودند که او از نفی هلوکاست توسط مقامات ایرانی انتقاد شدیدی کرد. گزارش کوتاهی درباره اجلاس جنبش عدم تعهد که در آن فقط آمده بود که دولت ایران همه اطلاعات مربوط به این همایش را کنترل و فیلتر می‌کند، دور از برخورد عینی بود.

وقتی هم که اطلاعات درباره اجلاس تهران در مطبوعات ظاهر می‌شد، این اطلاعات حالت منفی داشته و اهمیت این رویداد برای زندگی بین‌المللی را دست کم می‌گرفت. برای مثال، «شورای مناسبات بین‌الملل CFR» که شبکه با نفوذ بین‌المللی طرفداران جهانی شدن با مقر در آمریکا است، به انتشار مطالب انتقادی درباره اجلاس مبادرت ورزید. ریچارد هاس رئیس این سازمان طی مصاحبه‌ای موضع‌گیری اسرائیل و آمریکا در قبال مسئله ایران را مورد تفسیر قرار داده و اظهار نگرانی کرد که ممکن است مصر سیاست خود را با ایران هماهنگ کرده و همزمان برای یکپارچگی داخلی مصر تلاش نماید. وی همچنین اظهار تأسف کرد که بان کی مون و نخست وزیر هند به تهران سفر کردند. البته ریچارد هاس همانند بسیاری از سیاستمداران غربی دیگر معتقد است که تاریخ جنبش عدم تعهد با فروپاشی دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ پایان یافت. این برخورد علت واضحی دارد چرا که اجلاس جنبش عدم تعهد در تهران باعث ترس و نگرانی جدی ایالات متحده و کشورهای غرب شد که به هیچ عنوان به ظهور نیروی جدید سیاسی که بتواند آغاز پایان جهان تک قطبی فعلی شود، علاقمند نیستند.

صدور گزارش بسیار «به موقع» آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره برنامه هسته‌ای ایران که بلافاصله در شبکه‌های بین‌المللی رسانه‌های گروهی غرب مورد تفسیر قرار گرفت، موضوع گویای دیگری است. این گزارش و تفسیرهای آن دربرگیرنده اصطلاحاتی چون مشکلات جدی، افزایش امکانات ایران، تأسیسات زیرزمینی و امثال آن بود. مفسران خاطرنشان کردند که این آخرین گزارش در مورد ایران است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تهیه نمود. به احتمال قوی بدین وسیله بر یک نوع خطر تأکید کردند تا مجالی برای سوءاستفاده‌های سیاسی آینده فراهم نمایند.

اگر به موضوع اجلاس تهران برگردیم، شایان ذکر است که مراسم بعدی از این قبیل در ونزوئلا برگزار خواهد شد که یکی از پرچمداران مقاومت با لیبرالیسم جدید و طرفدار برقراری نظام چند قطبی در آمریکای لاتین است. با وجود اینکه مبارزه انتخاباتی در این کشور در جو تنش و تحریکات برگزار می‌شود، هوگو چاوز فعلاً می‌تواند برنده انتخابات شود و لذا ممکن است اجلاس بعدی به مرحله مهم جدید در تاریخ جنبش تبدیل گردد.

گفتنی است که در اجلاس اخیر سران آسیا و اقیانوسیه در ولادی‌واستوک بسیاری از اندیشه‌هایی که در همایش جنبش عدم تعهد در تهران مطرح شدند، توسعه یافتند. مجمع ولادی‌واستوک به سلطه جویی ایالات متحده که ارتباط راهبرد قرن ۲۱ خود را با منطقه آسیا و اقیانوسیه اعلام کرد، ضربه حساسی وارد نمود. می‌توان گفت که اندیشه‌های اجلاس تهران در اجلاس برگزار شده در روسیه منعکس شدند که در میان شرکت کنندگان آن کشورهایی بودند که مانند ایران برای ایجاد نظام چندین مرکزی جهانی، گفتگوی فرهنگ‌ها و ملت‌ها، حفظ سنت‌ها و گسترش وسیع جهان بینی مبتنی بر عدالت تلاش می‌نمایند.

لئونید ساوین، سردبیر مجله «ژئوپلیتیک»، کارشناس مرکز مطالعات محافظه‌کارانه دانشکده جامعه‌شناسی دانشگاه دولت مسکو.



مناقشه ای که از آن بوی نامطبوع گاز می آید

یلنا پوستوویتوا

ابره‌ای غلیظ گرد و غبار سیاسی که سیاستمداران و رسانه‌های گروهی غرب در آسمان جهان نگه می‌دارند، موظف‌اند حقیقت بی‌پیرایه مناقشه بی‌وقفه خاور میانه را پنهان کنند.



در شرایط جاری بیش از این نیازی به توضیح این واقعیت نیست که در معادلات سیاسی این منطقه، پیوند بین سوریه و ایران یکی از محکم‌ترین پیوندهاست. به همین علت ویکتوریا نولند سخنگوی رسمی وزارت امور خارجه آمریکا جدیداً اظهار داشت: «ما معتقدیم که ایران کشوری نیست که بتواند نقش یاور را ایفا کند». به عبارت دیگر، واشنگتن این را نمی‌خواهد. ولی همسایگان سوریه می‌خواهند که هم متحدان و هم مخالفان دمشق در خاور میانه دور یک میز مذاکرات بنشینند و مسأله این کشور را به نفع نه وزارت امور خارجه آمریکا بلکه ملت سوریه حل نمایند.

دو روز پیش در قاهره اولین جلسه گروه منطقه ای تماس با شرکت معاونین وزیران خارجه مصر، عربستان سعودی، ترکیه و ایران به منظور جستجوی راه‌های برطرف کردن بحران سوریه تشکیل شد که اوایل ماه اوت محمد مرسی رئیس‌جمهور مصر در جریان اجلاس سران سازمان همکاری‌های اسلامی مبتکر تشکیل این گروه شده بود.

ایرانیانی که برای اولین بار به این میز مذاکرات دعوت شدند، در این مورد چه نظری دارند؟ به عقیده سایت تحلیلی «سیاست ایرانی»، مشکل بتوان از طریق مذاکرات در این قالب چهار جانبه نتایج واقعی را به دست آورد. حد اقل به این خاطر که لازم است نه تنها سوری‌ها با مصری‌ها بلکه کشورهای دیگری که به مناقشه سوریه کشانده شدند با هم به توافق برسند زیرا به آن‌ها وابسته است که اشرار سوری که غرب آن‌ها را «مخالفان» می‌نامد، کمک به صورت پول و اسلحه دریافت خواهند کرد یا خیر؟ آیا مزدوران خارجی این کشور را ترک کرده یا به ریختن خون مردم سوریه ادامه خواهند داد؟ به همین علت جلسه گروه تماس ناظر بر دستیابی به نتیجه مشترک و طراحی مواضع واحد همه طرف‌های ذی‌علاقه نیست. این پایگاه اطلاع‌رسانی خاطرنشان می‌نماید که تا کنون تعداد زیاد ملاقات‌های شبیه به ملاقات قاهره برگزار شده است که گاهی ایران یا روسیه در آن‌ها شرکت نمی‌کردند و گاهی دولت‌های با نفوذ دیگر منطقه و جهان دعوت نمی‌شدند. به همین علت همه آن‌ها بی‌نتیجه پایان یافتند.

ولی این واقعیت شایان توجه است که «جبهه عربی» که دربرگیرنده طرفداران حل و فصل مناقشه سوریه به وسیله نظامی هستند، و نیز ترکیه که به آن‌ها ملحق شد، این دفعه ایران را هم به پشت میز مذاکرات دعوت نمودند. از اینجا معلوم می‌گردد که ریاض، قاهره و آنکارا فهمیدند که ایران نه تنها می‌تواند در بیرون کشیدن سوریه از بحران نقش مهمی بازی کند بلکه اینکه برقراری صلح در سوریه بدون مشارکت ایران امکان ندارد.

اگر خواننده برداشتی داشته باشد که مسأله سوریه می‌تواند با تلاش کشورهای این منطقه حل شود، از اول مایلیم بگویم که این مسأله منطقه ای نیست بلکه از ابعاد گسترده تر بین المللی و حتی جهانی برخوردار است. برای تشریح علت این اهمیت مسأله سوریه مایلیم به اظهارات حسن خانی‌زاده کارشناس علوم سیاسی تهران و متخصص مسایل خاور نزدیک و میانه استناد کنم که گفت: «بحران سوریه دو جبهه دارد. آمریکا، عربستان سعودی، قطر و ترکیه رئیس جبهه اول هستند که ترکیه در سوریه نماینده منافع ناتو است. طبق بعضی اطلاعات، همانا ترکیه است که برای قیام کنندگان اسلحه صادر می‌کند. قطر و عربستان سعودی به لحاظ مالی از مخالفان پشتیبانی می‌کنند. مخالفان اسد طی مدت قریب به یک سال و نیم از آغاز مناقشه تا کنون از این کشورها برای تأمین نیازهای نظامی خود حدود ۳۶ میلیارد دلار دریافت کرده اند. در برابر این اردوگاه نیرومند، اردوگاه دیگری قرار دارد که نمایندگان آن طرفدار حل و فصل مسأله سوریه از راه سیاسی و اصلاحات هستند. روسیه، چین و ایران این جبهه را تشکیل داده اند. دو کشور اول که در شورای امنیت سازمان ملل متحد حق وتو دارند، قطعنامه‌های ضد سوری را وتو کرده و بدین وسیله از مداخله خارجی در امور داخلی سوریه و تبدیل شدن این کشور به لیبی دوم ممانعت نموده‌اند.»

با هر کلمه این مطلب موافقم. حمله بی پرده به سوریه همزمان با حمله به ایران جریان دارد: آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با قاطعیت تمام بر تأمین دسترسی به پایگاه نظامی پارچین تأکید می‌کند، اتحادیه اروپا از تشدید تحریم‌های ضد ایرانی خبر می‌دهد، کانادا به صورت نمایشی روابط دیپلماتیک با ایران را قطع نموده است؛ امارات متحده عربی اعلام کرد که کشورهای حاشیه خلیج فارس حاضرند علیه تهران جبهه واحدی تشکیل دهند.

به نوشته تونی کارتالوچی (Tony Cartalucci) در پایگاه اطلاع رسانی (<http://landdestroyer>) که مشغول پژوهش مسایل خاور میانه است، «فرانسه اعلام کرد که به تأمین مالی و تسلیحاتی تروریست‌ها در مرزهای سوریه پرداخته و به آن‌ها سلاح‌های سنگین عرضه خواهد کرد که این همان کاری است که فرانسه سال گذشته در لیبی انجام داده بود. در واقع، تروریست‌های آمریکا، بریتانیا و کشورهای دیگر به سرنگونی حکومت لیبی کمک کرده بودند و حالا همین «دسته‌های مرگ» به سوریه تجاوز کرده اند در حالی که مطبوعات چالاک غربی آن‌ها را به عنوان «مدافعان صادق آزادی» معرفی می‌کنند.»

من عمداً اسرائیل، دشمن سازش ناپذیر ایران را خارج از چارچوب این بحث می‌گذارم در حالی که بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل بر طرح شرایط مشخص و مواعد دقیق امتناع از طرح‌های هسته‌ای برای ایران تأکید می‌نماید و در غیر این صورت امکان راه حل نظامی مسأله را منتفی نمی‌کند. این امر قابل درک است چرا که سلاح‌های هسته‌ای در دست ایران انحصار هسته‌ای منطقه ای اسرائیل را ویران خواهد کرد که این امر به طور اتوماتیک دولت اسرائیل را به مرزهای سال ۱۹۶۷ و مفاد قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد مورخ ۲۲ نوامبر همان سال باز خواهد گرداند. لذا وضع اسرائیل روشن است.

آمریکایی‌ها حيله بیشتری به خرج می‌دهند. دو روز پیش هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا همه انتظارات مقامات اسرائیل مبنی بر تعیین «خطوط قرمز» برای تهران را نقشه بر آب کرد. وی در مصاحبه با شبکه «بلومبرگ» اظهار داشت که دولت باراک اوباما گام‌های تهران را رصد می‌کند ولی قصد ندارد «خطوط قرمز» تعیین نماید: «اسرائیلی‌ها واکنش سریع را می‌خواهند زیرا خود را هدف احساس می‌کنند ولی ما معتقدیم که باید در اعمال تحریم‌ها تمرکز کرد تا تهران را داوطلبانه به پشت میز مذاکرات بیاوریم». بدیهی است که موضع گیری محکم روسیه و چین باعث شد که آمریکا مذاکرات را به عنوان «راه کارهای قطعاً بهتر» حل مسأله طراحی سلاح‌های هسته ای توسط ایران تلقی نماید. در غیر این صورت ما اکنون درباره مناقشه نه در سوریه بلکه در ایران صحبت می‌کردیم.

ایران مانند روسیه به دفعات اعلام کرده است که بحران سوریه نمی‌تواند به وسیله زور حل شود. تنها راه حل این مسأله، خودداری از مداخله خارجی، امتناع از مسلح کردن نیروهای مخالف و پیشگیری از اعمال تروریستی است. ایران در ۱۶-مین اجلاس سران کشورهای عضو جنبش عدم تعهد که جدیداً در تهران برگزار شد، پیشنهاد خود را در جهت حل و فصل بحران سوریه مطرح کرد که به موجب آن پیشنهاد می‌شود در سوریه رژیم آتش بس برقرار شده و مکانیزم‌های مربوطه برای برقراری گفتگو بین طرفین درگیر طراحی شود.

ناگهان دبیر کل سازمان ملل مهر سکوت همیشگی غرب درباره ابتکارات ایرانی را شکست. وی خطاب به جامعه بین المللی اعلام نمود که ادامه نظامیگری در مناقشه سوریه، امری لغایت فاجعه بار و خطرناک است. بان کی مون پس از بازگشت از سفر به ایران از قدرت های منطقه ای دعوت کرد از نفوذ خود برای پایان دادن به زورگویی استفاده کرده و تحویل اسلحه برای مقامات سوریه و قیام کنندگان را متوقف نمایند. وی بر حق اظهار داشت: «خطاب به همه بازیگران خارجی و به خصوص کشورهای منطقه می‌گویم و از آن‌ها دعوت می‌کنم نهایت تلاش‌های خود را برای پایان دادن به این گرایش به عمل آورند. آنهایی که برای یکی از طرفین اسلحه صادر می‌کنند، فقط موجبات ادامه رنج‌ها و افزایش درجه خطر وقوع عواقب غیر قابل پیشبینی به موازات تشدید و توسعه مناقشه را فراهم می‌نمایند». و این بدان معناست که هر شخص هشیاری که از محل وقوع حوادث بازدید کرده و با چشم خود دیده باشد در سوریه «کی به کیست»، ناگزیر به همین نتیجه می‌رسد که اگر تجاوز مالی و تسلیحاتی خارجی نبود، همه تا کنون مناقشه سیاسی سوریه را فراموش کرده بودند.

ولی سئوالی که ما در ابتدای این مقاله مطرح کردیم که چه چیزی علت درونی این مناقشه طولانی خونین را تشکیل می‌دهد، برای ما اهمیت بیشتری دارد. زمان آن رسیده است که پاسخ آن را بدهیم. به این منظور باید از آینه‌های کج‌نمایی که سیاستمداران و روزنامه نگاران غرب برای بررسی اوضاع سوریه به کار می‌برند، دست بکشیم تا حقیقت بلافاصله در برابر دیدگان ما ظاهر گردد.

فکر می‌کنم خواننده محترم بدون تذکر بنده هم اطلاع دارد که ایران دومین دارنده بزرگ گاز جهان است و اینکه بزرگترین میدان گازی اکتشاف شده جهان یعنی پارس جنوبی با ۱۴ تریلیون متر مکعب به ایران تعلق دارد. این میدان گازی زیر بستر خلیج فارس تا قطر گسترش یافته است که آنجا نام آن Nord Dome می‌باشد. قطر گاز مایع شده این میدان را به سراسر جهان می‌فروشد و گاز خود را بی‌شرمانه از خاک ایران هم می‌گیرد. ذخایر گازی جمعی قطر و ایران از منابع روسیه بیشتر است. و لذا کسی که این منطقه را تحت نظارت خود در آورد، در تجارت جهانی گاز بزرگترین سهم را به دست خواهد آورد.

سئوال این است که چه کسی می‌خواهد این منطقه را کنترل کند؟ پاسخ روشن است: ایالات متحده و اقمار آن مانند عربستان سعودی، قطر و ترکیه. آن‌ها هستند که در تحریک مناقشه داخلی سوریه سرمایه گذاری مالی و سیاسی می‌کنند. چرا فرانسه تصمیم گرفت در تعقیب بشار اسد مداخله کند؟ این حتی سئوال نیست. کنسرسیوم فاز سوم پارس جنوبی در زمینه توسعه این میدان گازی ایرانی نقش اساسی را ایفا می‌کند. این کنسرسیوم از شرکت NIOC ایران، پتروناس مالزیایی، توتال فرانسوی و گازپروم روسی تشکیل شده است. فرانسه در صورت سرنگونی دولت به وسیله اسلحه می‌تواند شرکت توتال خود را از رقیبان رها کند.

ولی سوریه به این مسأله چه ربطی دارد؟ قبل از همه چند رقم ذکر کنیم: شرکت ایرانی Pars Oil and Gas Co. (POGC) در صدد است تا ماه مارس سال آینده اوراق قرضه معادل بیش از ۴ میلیارد دلار را در بورس عرضه کند. این پول به ادامه توسعه میدان گاز مایع پارس جنوبی اختصاص خواهد یافت. آری، از ۱ جولای سال جاری اتحادیه اروپا علیه ایران تحریم‌هایی اعمال نموده است. با این وجود، ایران تولید گاز را افزایش داده و خط لوله بزرگ انتقال گاز را می‌سازد که باید بخش اساسی خطوط لوله در حال طراحی ایران - پاکستان - هند و ایران - عراق - سوریه - یونان را تشکیل دهد. اگر ایران در سال گذشته ۶۴۴ میلیون متر مکعب گاز در روز تولید می‌کرد، در سال جاری تولید این کشور به ۷۷۷ میلیون متر مکعب می‌رسد و قرار است در سال ۲۰۱۵ معادل ۱,۴۷ میلیارد متر مکعب در روز شود که این مطلب توسط احمد قالبانی معاون وزیر نفت ایران و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران اعلام شد.

تابستان سال جاری خبرگزاری ایرنا اطلاع داد که ساخت ششمین مقطع خط لوله فراملیتی انتقال گاز برای صدور گاز به اروپا به میزان ۴۸٪ انجام شده است. بعد از راه اندازی این خط لوله ظرفیت های انتقال گاز ایرانی تا ۱۰۰ میلیون متر مکعب در روز افزایش خواهد یافت. تهران حاضر است از میدان گازی پارس جنوبی ۷۰-۶۰ میلیون متر مکعب به ترکیه صادر کند و بقیه را به اروپا. در این صورت چه کسی جرأت می‌کند به این صادر کننده مهم بگوید که بالای چشمش ابرو است و چه کسی می‌تواند از پایگاه‌های نظامی آن ایراد بگیرد؟

برگردیم به موضوع اساسی این مقاله. شش ماه قبل وزیران انرژی و نفت سوریه، ایران و عراق در جلسه خود در دمشق درباره صدور نفت و گاز از ایران و عراق از طریق سرزمین سوریه به وسیله خط لوله ایران - عراق - سوریه - یونان Islamic Gas Pipelines (IGP) با ظرفیت عظیم ۱۱۰ میلیون متر مکعب در روز به توافق رسیدند. سوریه به همین علت هدف ضربه اول شد.

حتی قطر که توسط آمریکا کنترل می‌شود، تنها یک راه مطمئن کردن صادرات خود به بازار دارد و آن ساخت خط لوله در خشکی است تا بتواند بدون نگرانی از بسته شدن آنی تنگه هرمز توسط ایران و ممانعت از تردد نفتکش‌های خود گاز صادر کند. این مسیر از سوریه می‌گذرد. قطر بر همین اساس نیروهای غیررسمی سوری را تأمین می‌کند که در شرایط جاری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران با پشتیبانی از نیروهای دولتی سوریه با این دسته‌ها می‌جنگد.

ما بر خلاف غرب فهمیده ایم منافع چه کسی به ملت سوریه نزدیکتر است و در طرح خط لوله سراسری عربی انتقال گاز AGP شرکت می‌کنیم که از مصر شروع شده و از سوریه به لبنان می‌گذرد. بخشی از این خط لوله تا کنون توسط شرکت روسیه «ستروی ترانس گاز» ساخته شده است. در نوامبر سال ۲۰۰۹ این شرکت فاز اول بخش سوری خط لوله پان‌عربی را از مرز اردن تا شهر حمص راه اندازی کرد. و حالا معلوم می‌شود چرا همین شهر به محل معروف حملات تروریستی و رویارویی بی‌امان تبدیل شد؟ جنگی که غرب در سوریه تحریک کرد، مانع از ساخت فاز دوم خط لوله عربی شد.

ترکیه که عضو ناتو است، می‌خواهد این خط لوله را به مرزهای خود جلب کند تا به توزیع کننده اساسی گاز خاور میانه تبدیل شود. این کشور تأکید می‌نماید که خط لوله باید تا خاک آن تمدید شود. تنها کاری که برای این کشور باقی مانده است، رها شدن از دولت مشروع سوریه است تا بتواند نه با این دولت بلکه با آمریکایی‌ها به توافق برسد.

.....

سال گذشته در نزدیکی سواحل سوریه، اسرائیل و قبرس یک میدان گازی عظیم به نام «لویافان» اکتشاف شد که توسعه آن اسرائیل و سوریه را به صادر کنندگان بزرگ گاز تبدیل خواهد کرد. در این شرایط ساحل سوریه نه تنها به مهمترین عنصر مسیر گازی از کشورهای خاور میانه به اروپا بلکه به منبع بالقوه مواد خام برای اتحادیه اروپا تبدیل می گردد. مگر بعد از مطالعه این مراتب کسی هنوز سؤال دارد مناقشه سوریه چه بویی می دهد؟

تغییر هویت مجمع لوکزامبورگ

پرواضح است که در زندگی روسیه معاصر افرادی چون کارشناس، تحلیلگر و کارشناس علوم سیاسی، تقریباً به شخصیت‌های کلیدی تبدیل شده‌اند. آن‌ها همه جا اعم از روزنامه‌ها، اینترنت و تلویزیون حاضر و ناظر هستند. طی مدت کوتاهی در برابر دیدگان ما گروهی از افراد تشکیل شده‌اند که برای ما توضیح می‌دهند که از بین بردن بهداشت و آموزش رایگان و رشد جدید قیمت‌ها به نفع ماست در حالی که حتی جنگ در ایران برای روسیه بسیار مفید است...



به اصطلاح «کارشناسان علمی» مدتهاست که به یک نوع «گاو مقدس» برای سیاستمداران مبدل گردیده‌اند. تازه این «گاو» شیر خوبی هم می‌دهد زیرا محصولاتی که «کارشناسان» تولید می‌کنند، برای مستدل کردن تصمیمات سیاسی به کار گرفته می‌شوند. همه راضی و خرسند هستند: سیاستمداران هر موقعی می‌توانند استدلال کنند که کاری که انجام می‌دهند، همینطور به ذهنشان خطور نکرده ولی «نتیجه‌گیری جامعه محترم کارشناسی» است. و اما «کارشناسان علمی» هم احساس می‌کنند که همیشه دست اندر کار هستند و مورد تقاضا هستند و شهرت دارند. همه این مراتب تنها مقدمه‌ای بر موضوع اساسی این مطلب و آن جلسه «مجمع لوکزامبورگ» است که جدیداً در ژنو تشکیل شد. این مراسم به طور ایده آل با نشانه‌های فوق‌الذکر وصف می‌گردد.

این افراد کیستند؟

در واقع، نام کامل این سازمان غیر دولتی «مجمع بین‌المللی لوکزامبورگ در زمینه پیشگیری از فاجعه هسته‌ای» است. طبیعی است که این سازمان اهداف مهم جهانی دنبال می‌کند از جمله «تحکیم صلح و امنیت جهانی از طریق طراحی راهکارها و توصیه‌های جدید برای شخصیت‌های سیاسی جهان، دیپلمات‌ها و کارشناسان درباره مسایل اساسی امنیت هسته‌ای و عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای». بر طبق اسناد رسمی، هدف فعالیت مجمع، «ارائه اطلاعات دقیق و صحیح درباره اوضاع جاری در کشورها و مناطق مشکل ساز (خاور نزدیک و میانه، آسیای شمال شرقی و جنوبی) است. به عبارت دیگر، کار «نیک» سازمان بر طبق الگوهای اروپایی تنظیم گردیده است که این امر باعث تعجب نمی‌شود زیرا وی‌اچ‌سلاو موشه کانتور، «تاجر و شخص خیری» که در جدول فوربس روسی در مقام ۳۹ قرار دارد، رئیس این بنیاد می‌باشد. او در سطح جهانی هم در مقام نه‌چندان پایین ۵۴۶ قرار گرفته است.

البته، «مجمع لوکزامبورگ» تنها یکی از محورهای فعالیت وی‌اچ‌سلاو موشه کانتور محترم است. وی علاوه بر آن، رئیس کنگره یهودیان اروپا، یکی از روسای شورای اروپایی تسامح و آشتی، رئیس بنیاد «مجمع جهانی یاد هلوکاست» و رئیس بنیاد یهودی اروپایی می‌باشد. به عبارت دیگر، این شخص روابط گسترده و پول دارد و سر تا پا در ارزش‌های عموم بشر و تسامح غرق شده است.

طبیعی است که این شخص با هر کس دوستی نمی‌کند. وی ضمن تشکیل مجمع تلاش زیادی کرد که شخصیت‌هایی عضو آن شوند که به خاطر برخورد بی طرفانه با مسایل، فقدان پیشداوری و مبارزه خستگی ناپذیر در راه صلح شناخته شده‌اند.

ما در صدد نیستیم تمام فهرست اعضای هیأت نظاره و شورای مشاوران را بیاوریم و به برشماری مبارزان معروف و صحنه‌های بارز بیوگرافی آن‌ها بسنده می‌نماییم.

رولف اکیوس از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۷ رئیس کمیسیون ویژه سازمان ملل در زمینه عراق (UNSCOM) بود که روند از بین بردن زیرساخت عراقی مرتبط با سلاح‌های کشتار جمعی را کنترل می‌کرد. همه می‌دانند عراق بالاخره چه شد.

ویلیام پری، وزیر دفاع ایالات متحده از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۷ بود. او طرفدار نظریه به اصطلاح «زور مردانه» است که به معنی استفاده از سلاح‌های تکنولوژیکی بالا برای نجات جان سربازان آمریکایی و فراهم کردن امتیازات برای نیروهای مسلح آمریکا حتی در مقابله با تعداد بیشتر نفرات دشمن است. او شرکت کننده فعال سیاست گسترش ناتو به شرق است که همه می‌دانند ناتو در آن زمان چگونه توسعه می‌یافت.

هانس بلیکس در سال ۲۰۰۰ به دعوت کوفی عنان دبیر کل وقت سازمان ملل رئیس کمیسیون سازمان ملل در زمینه نظارت، کنترل و بازرسی‌ها شد که به او رصد کردن سرزمین عراق از نظر جستجوی سلاح‌های کشتار جمعی واگذار شد. اوضاع فعلی عراق در حد زیادی کار او است.

در میان شرکت کنندگان روس، کارشناسان «بی طرفی» چون دوورکین، آرباتوف، ساژین و ساتانوفسکی به چشم می‌خورند. با توجه به این «ترکیب ستارگان» می‌شد از قبل پیشبینی کرد که شرکت کنندگان در جلسه مخاطبین خود را با اندیشه‌های بکر و تازه با راهکارهای جدید و تفکرات غیر عادی خوشحال کنند. ولی چنین نشد زیرا پیشداوری و غرضجویی مجمع و اعضای آن پنهان نمی‌شود. این مجمع با استناد به نتیجه گیری‌های شبه علمی و شبه تحلیلی، جامعه جهانی را گمراه می‌کند و به جای مساعدت به حل و فصل مبرم ترین مسایل بین المللی، به خدمت منافع گروه‌های معین تجاری و سیاسی و به تریبون شستشوی مغزهای بین المللی با هدفی کاملاً مشخص تبدیل گردیده است. ما در مقاله بعدی به این بحث خواهیم پرداخت که موضوعات جلسه بعدی مجمع چگونه انتخاب می‌شوند، کارشناسان بر اساس کدام معیارها دعوت می‌شوند، چرا کارشناسان حقیقتاً معتبر را به جلسات «مجمع لوکزامبورگ» دعوت نمی‌کنند و چرا ضمن بررسی موضوع ایران از سیاستمداران ایرانی و کارشناسان برجسته این کشور دعوت به عمل نمی‌آورند.

آن‌ها چه گفتند؟

حرف‌های زیادی بر زبان آورده شد. فرد تانر مدیر مرکز سیاست امنیتی جو جلسه مجمع را به صورت بسیار دقیق وصف کرد: «مباحثات ما در جو بدبینی برگزار شد. ما نگران امکان آغاز مسابقه تسلیحاتی در فضای کیهانی هستیم و اوضاع شبه جزیره کره و پیرامون ایران باعث اضطراب ما می‌شود». بدون تردید، مسابقه تسلیحاتی در فضای کیهانی برای جهان امروز موضوع بسیار مبرمی است. فقط باید از کشوری نام برد که نیروهای مسلح فضایی خود را بی وقفه افزایش می‌دهد. این کشور نه تنها این نیروها را افزایش می‌دهد بلکه در عملیات جنگی مورد استفاده قرار می‌دهد.

تسامح ضمن بررسی این مسأله هم بروز کرد که «پول گزافی از محل بودجه کشورها به امور نظامی اختصاص می‌یابد که این امر فقط بر شدت رویارویی جهانی می‌افزاید». این موضوع قابل بحث نیست ولی باید گفت کدام دولت در مقام اول جهانی از نظر هزینه‌های نظامی است. تانر مهر سکوت را شکسته و یک مثال زننده ذکر کرد و گفت: «برای مثال، برزیل زیردریایی‌های اتمی می‌خرد!».

طبیعتاً این مجلس زبده نمی‌توانست از کنار سلاح‌های شیمیایی سوریه بگذرد. در فوق از اکیوس و بلیکس دو متخصص «سلاح‌های کشتار دسته جمعی عراق» نام برده شد. تجربه آن‌ها در این زمینه دوباره مورد تقاضا قرار گرفت. مسأله سلاح‌های کشتار جمعی سوریه همانند یک شبح بر فراز مجمع پر می‌زد که آلکسی آرباتوف رئیس مرکز امنیت بین المللی انستیتوی اقتصاد جهانی و روابط بین الملل آکادمی علوم روسیه این خبر را اعلام کرد. وی گفت: «در حال حاضر سلاح‌های شیمیایی در دست نیروهای دولتی سوریه قرار دارد. ولی اگر رژیم اسد فرو پاشد و ارتش از هم بپاشد، کسی نمی‌تواند پیشبینی کند این سلاح‌ها به دست چه کسی افتاده و توسط چه کسی به کار گرفته خواهد شد».

منطقی بود اگر شرکت کنندگان در جلسه بعد از آن از ترکیه، عربستان سعودی، قطر، فرانسه و بریتانیا درخواست می‌نمودند از حمایت از شورشیان سوریه که برای زرادخانه‌های شیمیایی سوریه خطر اساسی ایجاد می‌کنند، دست بکشند. خیال کردید! اعضای مجمع به جای آن به اشاره به این خطر و ابراز بدبینی بسنده نمودند.

البته آن‌ها در رابطه با رشد هزینه‌های نظامی قاطعیت بیشتری از خود بروز دادند و به صورت سازش‌ناپذیر اعلام نمودند که جهان باید در خط خود در این زمینه بازنگری کند. آن‌ها پیشنهاد کردند وزیران دارایی برای شرکت در یکی از نشست‌ها دعوت شوند. حتماً امید بدان است که وزیران در برابر این مجلس عالی خجالت کشیده و در مسیر اصلاح رفتار خود قدم بگذارند و هزینه‌های نظامی کشورهای خود را تا پایین ترین سطح ممکن «قطع کنند».

ممکن است خواننده ای بعد از مطالعه مراتب فوق و بازدید از سایت مجمع شانه بالا بیاندازد و بگوید: «این یک جمع عادی شبه سیاسی است که آنجا فقط حرف می‌زنند و نباید به آن‌ها توجه کرد. عده ای به سوئیس سفر کردند، جهان را دیدند و خود را نشان دادند. چه لزومی دارد که این رویداد عادی ذکر شود که هیچ مشکلی را نمی‌گشاید و بر چیزی اثر نمی‌گذارد؟» می‌توان با این نقطه نظر موافقت کرد ولی یک «اما» دارد...

برنامه هسته ای ایران و «ماین کامپف»

در واقع، بحث درباره مسابقه تسلیحات فضایی، رشد هزینه‌های نظامی و سلاح‌های شیمیایی سوریه تنها پرده دود این مجمع بود. اندیشه اساسی که فعالان «مجمع لوکزامبورگ» می‌خواستند به سمع جهانیان برسانند، آن بود که برنامه هسته ای ایران برای بشریت امروزی بزرگترین خطر را فراهم می‌نماید.

البته ویاجسلاو کانتور این اندیشه را در سال ۲۰۰۷ در مصاحبه با مجله «فوربس» به صورت ذیل بیان کرده بود: «امروز خطر هسته‌ای تا حد جنایی عادی و پیش پا افتاده شده است. بشریت غریزه بقای وجود را از دست داده است. در شرایط جاری خطر ناشی فقط از برنامه هسته‌ای ایران از خطری که کتاب «ماین کامپف» هیتلر ایجاد می‌کرد، صدها برابر بیشتر است». از آن زمان تا کنون موضع‌گیری وی تغییر نکرده بلکه بر عکس، رنگ جدیدی به خود گرفته است. وی جدیداً در ژنو اظهار داشت:

«ایران از بستن تنگه هرمز هشدار می دهد و تدابیر فشرده نظامی را به عمل می آورد که افزایش حضور نظامی ایالات متحده در منطقه و آمادگی اسرائیل برای عملیات جنگی را تحریک کردند». به عبارت دیگر، همه چیز زیر سر ایران است که دیگران را هم تحریک می کند. به گونه ای هم تحریک می کند که - به عقیده کانتور - خطر بروز جنگ در آینده نزدیک بیش از هر وقت دیگر مطرح می شود.

آلکسی آرباتوف به این اظهارات کانتور رنگ های جدیدی افزود ولی چیزی که به دست آمد، چنگی به دل نمی زند. وی گفت که «عملیات جنگی اسرائیل علیه ایران می تواند بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، اواخر سال جاری - اوایل سال آینده شروع شود. کاسه صبر اسرائیل لبریز می شود. ایران به لحاظ فنی پیشرفت زیادی کرده است. ما دقیقاً نمی دانیم آن ها چکار می کنند. لذا احتمال بروز جنگ بسیار قوی است. این نقطه نظر مورد اجماع همه کارشناسان قرار گرفته است.»

از این دو جمله سطح تفکر «کارشناس علمی» روشن می گردد. اولاً، معلوم می شود که بالاخره اسرائیل است که مبتکر عملیات جنگی می شود. ثانیاً، از یک سو، ایران از نظر فنی پیشرفت زیادی کرده است ولی از سوی دیگر «ما از کارهای آن ها اطلاعی نداریم». آقای آرباتوف بالاخره باید مشخص کند که او هیچ چیزی نمی داند یا اینکه اطلاعاتی دارد که حتی سرویس های اطلاعاتی ایالات متحده و اسرائیل ندارند و بر این اعتقاد هستند که در حال حاضر برنامه هسته ای ایران هیچ خطری ایجاد نمی کند.

و بالاخره، ثالثاً، «عملیات جنگی اسرائیل علیه ایران می تواند بعد از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، اواخر سال جاری یا اوایل سال آینده شروع شود و لذا احتمال بروز این جنگ بسیار قوی است که این موضوع مورد اجماع همه کارشناسان است». اگر کسی یادش رفته باشد، یادآوری می کنیم که «همه کارشناسان» با همه کلمات و با ذکر مواعد مشخص درباره اجتناب ناپذیر بودن جنگ در ژانویه سال ۲۰۱۰، اوت ۲۰۱۰، دسامبر ۲۰۱۱ و دوباره در ژانویه ۲۰۱۲ صحبت می کردند. این همان آش است و همان کاسه.

بگذار وجدان خودشان به خاطر این پیشبینی ها ناراحت شود. ولی طرح این موضوع یک هدف دنبال می کند. کارشناسان علمی با این کلمات درخواست اساسی خود را مبنی بر تشدید تحریم ها علیه جمهوری اسلامی ایران همراهی می کنند. در حالی که ضربه نظامی امکان پذیر نمی شود، حد اقل می توان ایران را از نظر اقتصادی خفه کرد. به قول یک ضرب المثل: «اگر بدویم و به هدف نرسیم، حد اقل گرممان می شود».

به عبارت دیگر این همان فرمول «کارتاژ باید ویران شود» است. این کاری آشنا و قابل فهم است. ولی معلوم می گردد که «تفکر لوکزامبورگ» که کارشناسان در جلسه ژنو از خود نشان دادند، یک بیماری مسری است. برای مثال، یکی از کارشناسان علمی که آناتولی درگیلف سرهنگ بازنشسته است، بعد از آشنایی با مواد مجمع با جدیت تمام اعلام کرد که «جنگ مورد انتظار با ایران به صورت مستقیم روسیه را تحت تأثیر قرار نخواهد داد ولی به علت نزدیکی جغرافیایی دو کشور، خطر مهاجرت کنترل نشده می رود». یوگنی ساتانوفسکی رئیس انستیتوی خاور میانه (انستیتوی سابق تاریخ اسرائیل) و عضو فعال «مجمع لوکزامبورگ» به ما اطمینان می دهد که این مسأله نباید باعث نگرانی شود. او می گوید: «مراسم استاندارد تصفیه آوارگان در این شرایط طراحی شده است که برای این کار هم نیروی کار لازم وجود دارد و هم بودجه». واقعاً چرا از محل بودجه روسیه بازی های ژئوپلیتیکی اسرائیل را پرداخت نکنیم؟

این بزرگترین «کارشناس روس» در زمینه خاور میانه که غیر از اسرائیل از هیچ یک از کشورهای منطقه بازدید نکرده است، اعتقاد دارد که روسیه از جنگ ایران سود سرسام‌آوری خواهد برد: «مشکلات بازارهای نفت و گاز که احتمالاً بر اثر جنگ در ایران بروز خواهند کرد، هدیه بزرگی برای بخش تجاری روسیه خواهد شد. تشدید اوضاع منطقه بدان معناست که تلاش‌های ایرانی برای بیرون انداختن روسیه از سیستم صدور گاز آسیای مرکزی و قفقاز به بازارهای اروپای مرکزی و آسیا یک بار دیگر شکست خورده و ادعاهای ایران برای ۲۰٪ خزر نقشه بر آب گردیده است».

همانطور که می‌بینیم، «تفکر لوکزامبورگ» باعث بروز «استعدادهای جایگزین» می‌شود. این امر تصادفی نیست زیرا یک نوع تغییر هویت برای «مجمع لوکزامبورگ» و آقای کانتور پیش آمده است. گفتنی است که ویاجسلاو موشه کانتور ابتدا از مقامات عالی رتبه روسیه اجازه تشکیل این سازمان کارشناسی را با یک هدف بسیار مهم دریافت کرده بود و آن ایجاد مجمعی برای کارشناسان روس جهت ابراز نگرانی‌های خود از ساخت سامانه پدافند ضد موشکی آمریکا و تأکید بر واگذاری ضمانت‌های الزام‌آور حقوقی امنیت و تمامیت ارضی کشورهای غیر هسته‌ای (یا به عبارت دقیق‌تر، آن دسته از کشورها که از برنامه‌های ساخت سلاح‌های هسته‌ای دست کشیده باشند) بود. واقعاً چرا این کار را نکنند؟ برل لازار خاخام ارشد روسیه بنا به سفارش دفتر ریاست جمهوری روسیه در آمریکا برای لغو سند جکسون - ونیک تلاش زیادی کرده بود. نتیجه این فعالیت بر کسی پوشیده نیست: این سند مانند سابق از اعتبار ساقط نشده است. ولی شاید کانتور موفقیت بیشتری کسب کند؟ معلوم شد که او هم این کار را نخواهد کرد. «گرداننده کارآمد روسیه» حریف «تفکر لوکزامبورگ» نمی‌شود.



ایران در جنگ جهانی دوم (قسمت اول)

ویاچسلاو آلدونیاسوف

آغاز جنگ آلمان با اتحاد شوروی بر اوضاع ژئوپلیتیکی جهان به طور عام و بر وضعیت مرزهای جنوبی اتحاد شوروی با ایران به طور خاص، اثر قابل توجهی گذاشت. بریتانیا و ایالات متحده هم به ایفای نقش هر چه فعال تر در این قسمت جهان پرداختند.



به منظور درک منطق تشکیل ائتلاف‌های مختلف دولت‌های جهان و به خصوص در منطقه خاور نزدیک و میانه، جا دارد تقویم مختصر رویدادهای جهان را از

۲۲ ژوئن سال ۱۹۴۱ به بعد مرور کنیم.

۲۲ ژوئن. هیتلر به اجرای طرح «بارباروسا» پرداخت. نیروهای آلمانی با تخلف غدارانه از مفاد پیمان ریبنتروپ - مولوتوف درباره عدم تجاوز، بدون اعلام جنگ به وسیله سه گروه ارتشی که هدف تصرف لنینگراد، مسکو و کی‌یف را دنبال می‌کردند، به سرزمین اتحاد شوروی تجاوز نمودند. از طرف آلمان، رومانی، مجارستان، ایتالیا و چند کشور اروپایی دیگر در آن جنگ شرکت می‌کردند.

۲۵ ژوئن. بعد از حمله آلمان به اتحاد شوروی، فنلاند هم به شوروی جنگ اعلام کرد. نیروهای فنلاندی خط دفاعی شوروی در منطقه کارلیای شرقی را شکسته و اواخر ماه اوت این منطقه را به تصرف خود در آوردند.

۲۷ ژوئن. مجارستان به اتحاد شوروی جنگ اعلام کرد. لشگرهای موتوریزه شده آلمانی گروه‌های «شمال» و «مرکز» در اراضی اشغال شده شوروی در شرق شهر مینسک به هم می‌رسند. نیروهای شوروی که شامل حدود ۳۰۰ هزار نفر بودند، به اسارت افتادند.

۷ ژوئیه. نیروهای آمریکایی به بریتانیا کمک می‌کنند ایسلند را اشغال کند.

۱۲ ژوئیه. در مسکو پیمان همیاری بین شوروی و بریتانیا به امضا رسید.

۲۳ ژوئیه. در پی اعلام ژاپن درباره ادعاهای آن برای ایجاد پایگاه‌های نظامی در هند و چین، بریتانیا و ایالات متحده دارای ژاپنی را توقیف می‌کنند.

۱۱ اوت. چرچیل و روزولت در ناو جنگی واقع در مسیر جزیره نیوفاوندلند با هم ملاقات کرده و منشور آتلانتیک را به امضا می‌رسانند که سه روز بعد منتشر شد. منشور مذکور دربرگیرنده برنامه‌های تغییرات سرزمینی بعد از جنگ و پایبندی طرفین به حمایت از حقوق بشر بود.

۱۲ اوت. انعقاد موافقتنامه بازرگانی بین شوروی و بریتانیا .

۲۵ اوت. اتحاد شوروی و بریتانیا در پی امتناع رضا شاه از کاهش تعداد آلمانی‌های مقیم ایران، نیروهای خود را به ایران گسیل می‌کنند (این عملیات تا ۱۷ سپتامبر ادامه یافت).

۱۶ سپتامبر. شاه از تاج و تخت به نفع پسرش محمد رضا شاه پهلوی خلع ید شد .

ایران از همان ابتدای جنگ جهانی دوم بی طرفی خود را اعلام کرده بود. موقعیت سوق الجیشی این کشور در تقاطعی بین اروپا و آسیا، این کشور را همزمان آسیب پذیر و جذاب برای کشورهای اروپایی (که شریک مناقشه جنگی در حال گسترش می‌شدند) و ژاپن سلطنتی ساخت. ژاپنی‌ها تا آن زمان منچوری را اشغال کرده و با سرعت تمام به سوی هندوچین و کشورهای اقیانوسیه حرکت می‌کردند تا در اسرع وقت وارد خاک هند شوند که قرار بود مرز بین عرصه‌های نفوذ آینده آلمان و ژاپن از همانجا بگذرد.

در آن مرحله پر از اضطراب، رضا شاه به فارغ التحصیلان آکادمی نظامی تهران مدرک پایان تحصیل اعطا کرد. وی با لحن پر از حزن خطاب به آن‌ها به عنوان فرزندان و مدافعان ایران گفت: «متأسفانه شما امسال نمی‌توانید مرخصی ماهانه بعد از پایان تحصیل را بگیرید. هر کدام از شما باید بی‌درنگ به هنگ خود برود. زمان بسیار خطرناکی برای کشورمان فرا رسیده است.»

ایران از اوایل سال‌های ۱۹۲۰ سیاست خارجی محتاطانه‌ای دنبال می‌کرد و با دولت‌های گوناگونی که گاهی به پیمان‌ها و اتحادیه‌های متخاصم نظامی - سیاسی تعلق داشتند، روابط برقرار می‌نمود. ایران نقش نیروی ثالث را ایفا کرده و نفوذ بریتانیا و اتحاد شوروی را در این منطقه مهم راهبردی جهان تنظیم کرده و سهمیه بندی می‌نمود. تا سال ۱۹۳۹ این سیاست برقراری تعادل باعث رشد تبادلات بازرگانی بین ایران و آلمان تا سطح بالاتر از تجارت با اتحاد شوروی شد که تا آن موقع بزرگترین شریک بازرگانی ایران بود. این عوامل اقتصادی و شایعات و سوء ظن درباره برنامه‌های شرکت‌های بازرگانی و صنعتی دولت آلمان و آلمانی‌های فراوان مقیم ایران مبنی بر ملحق کردن این کشور به حوزه منافع ژئوپلیتیکی آلمان، باعث ستایش آشکار رضا شاه از تبلیغات هیتلری برتری نژاد آریایی شد که ریشه‌های آن به اعماق تاریخ ایران بر می‌گردد.

روابط ایران با بریتانیا و اتحاد شوروی به گونه دیگری تنظیم می‌شد. ۲۵ اوت سال ۱۹۴۱ نیروهای شوروی و بریتانیا وارد خاک ایران شد. با وجود اینکه بعضی تاریخدانان این مداخله را از قبل برنامه ریزی شده، پنهانی و ناگهانی می‌دانند، شواهد مستند حکایت دیگری دارند. در آستانه تجاوز، تجمع تدریجی نیروهای مسلح در شمال و جنوب رخ داده بود. همزمان شاه را در سطح دیپلماتیک تحت فشار قرار می‌دادند. ۱۹ ژوئیه و ۱۷ اوت طی دو یادداشت دیپلماتیک از دولت ایران درخواست نمودند که اتباع آلمان و متحدان آلمان را بی‌درنگ از ایران اخراج کند و هشدار داده شد که در غیر این صورت توسل به زور صورت خواهد گرفت.

علی منصور نخست وزیر ایران یادداشت دوم را به عنوان چیزی شبیه به اتمام حجت آشکار ارزیابی کرد. آخرین یادداشت‌های دیپلماتیک حاوی هشدار از تجاوز قریب الوقوع، در شب تجاوز توسط سفرای شوروی و بریتانیا به دولت ایران منتقل شدند ولی این دولت واکنش مناسبی از خود نشان نداد. در این شرایط دشوار رضا شاه با امید به حمایت آمریکا به فرانکلین روزولت رئیس جمهور ایالات متحده مراجعه کرد زیرا امیدوار بود که رئیس جمهور به مفاد اساسی منشور آتلانتیک پایبند باشد. وی نوشت:

«بر اساس بیانات مکرر حضرت عالی درباره ضرورت دفاع از اصول دادرسی بین المللی و حق ملت ها برای آزادی، از حضرت عالی خواهشمندم به منظور پایان دادن به تجاوزات، اقدامات مؤثر و فوری انساندوستانه را اتخاذ نمایید. این حادثه می تواند کشورهای بی طرف حوزه اقیانوسیه را که تا این موقع مشغول تأمین ثبات و اصلاحات صلح آمیز خود بودند، به جنگ بکشاند». پاسخ سربالای روزولت برای رضا شاه کوچکترین شانس برای جلب ایالات متحده به طرف خود باقی نگذاشت که بزودی بعد از آن نیروهای بریتانیا و شوروی به ایران تجاوز نمودند.

تاریخدانان مختلف اروپایی آن زمان طی سال های زیادی وجود نفوذ آلمانی در ایران در آغاز جنگ جهانی دوم را علت تجاوز نیروهای خارجی دانستند. وابستگی رضا شاه پهلوی شاه ایران و برنامه های پر ادعای وی در زمینه توسعه اقتصاد کشور به دریافت فناوری های آلمانی به خصوص برای ساخت شبکه راه آهن فرا ایرانی، باعث نگرانی جدی اعضای ائتلاف ضد هیتلری شده بود. ترس آن ها از آن بود که آلمانی ها بتوانند ایران را متقاعد یا وادار کنند که به تکیه گاهی برای عملیات علیه اتحاد شوروی و کشورهای عضو امپراطوری بریتانیا، از جمله هند تبدیل گردد. علاوه بر آن، در پی تجاوز ۲۲ ژوئن سال ۱۹۴۱ آلمان به اتحاد شوروی، متحدان عضو ائتلاف ضد هیتلری استفاده از ایران به عنوان «کریدور زندگی» جهت تحویل فرآورده های نظامی و مواد خوراکی به اتحاد شوروی را برای خود از نظر راهبردی مفید می دانستند. چرچیل که به فکر دفاع از هند بود، همچنین نگران حفاظت از حق امتیاز نفتی و پالایشگاه ها در ایران بود. ولی پژوهش های انجام شده در بایگانی های سازمان اطلاعات بریتانیا در سال های ۱۹۸۰ نشان داد که درجه نفوذ آلمان در ایران احتمالاً به منظور موجه کردن تجاوز انگلیسی - شوروی اغراق شده بود.

در جریان عملیات جنگی در سپتامبر سال ۱۹۴۱، نیروی دریایی بریتانیا و استرالیا در خلیج فارس علیه نیروی دریای ایران عملیات اجرا کردند در حالی که عملیات زمینی و هوایی از خاک عراق انجام می گرفت. نیروهای بریتانیایی موسوم به «فرماندهی عراقی» یا «عراق فورس» شش روز بعد از تجاوز و اشغال قسمت جنوبی ایران به «نیروهای فارسی - عراقی Paiforce» تغییر نام یافت که سرلشگر ادوارد کینان فرمانده این نیروها گردید. لشگرهای پیاده نظام ۸ و ۱۰ هند، تیپ اسب سوار ۴ بریتانیا (که بعداً به تیپ ۹ تانکی و زرهی تبدیل شد) و تیپ پیاده نظام اول هند عضو Paiforce بودند.

در همان حال نیروهای شوروی از شمال، عمدتاً از ماورای قفقاز به خاک ایران تجاوز کردند که نیروهای شوروی شامل ارتش های ۴۴، ۴۷ و ۵۳ جبهه ماورای قفقاز تحت فرماندهی ژنرال دمیتری کازلوف بودند. واحدهای ارتش سرخ بزودی مقاومت لشگرهای ایرانی را شکسته و استان های شمالی ایران را اشغال نمودند. نیروی هوایی و نیروی دریایی اتحاد شوروی نیز در آن عملیات جنگی شرکت می نمودند.

در نتیجه، تجاوز شوروی و بریتانیا، ارتش ایران از مقاومت دست کشید، دولت تسلیم شد و میدین نفتی و راه آهن ایرانی در شمال و جنوب تحت نظارت و اداره متحدان قرار گرفت. انگلیسی ها به علت فقدان نظارت بر راه های ارتباطی منتهی به شمال، تصمیم گرفتند به مناطق همدان و اهواز بسنده نکنند. در همان حال به فرخی نخست وزیر جدید ایران پیشنهاد شد سفیر آلمان و همه کارمندان سفارت آلمان را از تهران اخراج نماید. این تصمیم شامل حال نمایندگی های دیپلماتیک متحدان آلمان شد. همه نمایندگی های دیپلماتیک آلمان، ایتالیا، مجارستان و رومانی بایستی در ایران تعطیل شوند و آلمانی های مقیم ایران در اختیار مقامات بریتانیا و شوروی قرار گیرند.

عدم اجرای شرط اخیر باعث شد که روز ۱۷ سپتامبر نیروهای انگلیسی و شوروی وارد تهران شوند. فردای آن روز رضا شاه بازداشت شده و به آفریقای جنوبی تبعید شد که ۳ سال بعد همانجا فوت کرد. محمد رضا پهلوی، پسر ۲۲ ساله وی به تاج و تخت رسید و سعی کرد وفاداری خود به اعضای ائتلاف ضد هیتلری را به اثبات برساند. شاه جوان که نگران سرنوشت سیاسی ایران بعد از جنگ بود، اظهار آرزو می کرد که به عنوان داوطلب به اروپا بروند و از طرف بریتانیا و ایالات متحده - ولی نه ارتش سرخ - بجنگد. نیروهای شوروی و بریتانیایی روز ۱۷ اکتبر از تهران عقب کشیده شدند. ایران از همان موقع و در طول تمام مدت جنگ جهانی تقسیم شده بین بریتانیا و اتحاد شوروی باقی ماند.

در ژانویه سال ۱۹۴۲ ایران، اتحاد شوروی و انگلستان قرارداد سه جانبه ای درباره حق حاکمیت ارضی و ضمانت های سیاسی استقلال ایران امضا کردند. در ماده ۵ قرارداد آمده بود: «نیروهای مسلح قدرت های متحد باید حد اکثر شش ماه بعد از پایان همه عملیات جنگی بین قدرت های متحد و آلمان و متحدانش از خاک ایران عقب کشیده شوند.»

بر کسی پوشیده نیست که اتحاد شوروی قبل از امضای قرارداد سه جانبه هم به جنبش های جدایی طلب استان های شمالی ایران کمک می کرد. گوردل هل وزیر خارجه وقت ایالات متحده در خاطرات خود از نگرانی های فزاینده از برنامه های توسعه طلبانه کرملین خبر می دهد. هل که معمار سیاست خارجی آمریکا بود، به رئیس جمهور روزولت با اصرار توسعه می کرد درباره حمایت دیپلماتیک از ایران به منظور پیشگیری از توسعه اوضاع در جهت ایجاد خطر برای تمامیت دولت ایران بر اثر توسعه طلبی کمونیستی تصمیم بگیرد. در ماه مارس سال ۱۹۴۲ کنگره ایالات متحده قانونی درباره اعطای حق شرکت در برنامه «لند لیز» به ایران وضع کرد. ایالات متحده به اعزام گروه های مشاوران و میسیونرها به ایران پرداخت. در دسامبر سال ۱۹۴۳ واحدهای آمریکایی از فرماندهی سرویس فنی خلیج فارس وارد ایران شدند تا در تأمین انتقال کمک نظامی، فنی و خوراکی آمریکا به اتحاد شوروی شرکت نمایند.

بخشی از کمک های نظامی معادل ۴،۵ میلیون تن به بنادر خلیج فارس برای ارسال به شمال منتقل شده بود. با وجود اینکه کمک های آمریکایی تنها ۷٪ حجم کلی تسلیحاتی را که اتحاد شوروی در طول سال های جنگ تولید کرد، تشکیل داد، بر طبق برآوردهای آلکساندر اورلوف تاریخدان روس، در سال های ۱۹۴۱-۱۹۴۲ سهم تسلیحات آمریکایی به ۹۰٪ می رسید.

هزاران شهروند ایران در ساخت راه آهن و جاده ها سهم خود را ایفا کردند. بسیاری از ایرانیان به عنوان رانندگان کامیون ها، کادر فنی، چلنگرها و کارکنان مونتاز خودروهای آمریکایی «ستودبکر» و «ویلیس» در کارخانه اندیمشک کار می کردند که این شهر «درویت کوچک ایرانی» نامگذاری شد. طی مدت یک سال دهها هزار خودرو در خاک ایران برای ارسال به اتحاد شوروی مونتاز شده بودند.

در سپتامبر سال ۱۹۴۳ ایران به آلمان جنگ اعلام کرد و بدین وسیله حق عضویت در سازمان ملل متحد را به دست آورد. پیوستن ایران به ائتلاف ضد هیتلری باعث انتخاب تهران به عنوان محل ملاقات سران کشورهای متحد شد. در نوامبر همان سال روزولت رئیس جمهور آمریکا، چرچیل نخست وزیر بریتانیا و یوسف استالین فرمانده کل قوای اتحاد شوروی در کنفرانس تهران یک بار دیگر بر پابندی خود به تأمین استقلال و تمامیت ارضی ایران تأکید کرده و آمادگی خود را برای ارائه کمک اقتصادی به ایران ابراز نمودند.

هیتلر با وجود شکست در جبهه های اروپا و آفریقای شمالی، از انتقام جویی در ایران قطع امید نکرده بود. در تابستان سال ۱۹۴۳ در جریان عملیات محرمانه «فرانسوا» که توسط سرویس اطلاعاتی آلمانی «آبور» طراحی شده بود، تلاش ناموفقی برای استفاده از افراد قبیله قشقایی جهت کارشکنی و ممانعت از صادرات بریتانیایی و آمریکایی به اتحاد شوروی به عمل آمد. علاوه بر آن، در سال ۱۹۴۳ عملیات «جهش دوربرد» شکست خورد که توسط آبور برای قتل استالین، روزولت و چرچیل در جریان کنفرانس تهران طراحی شده بود.

هنوز دو سال تا پایان جنگ باقی مانده بود. ولی در آن زمان هم اتحاد شوروی و نیز بریتانیا و ایالات متحده بدون کوچکترین وقفه ای مشغول طراحی برنامه های خود درباره ایران بعد از جنگ با اتکا بر نیروهای داخلی ایرانی (ملی گرایان، کمونیست ها، نیروهای مذهبی و سازمان ها و جنبش های جدایی طلب) بودند. بعد از گذشت ۲-۳ سال جنگ گرم بایستی جای خود را به جنگ سرد بدهد.



ایران - تاجیکستان: نظریه فارسی برای آینده

آنتون یفستراتوف

ابعاد همکاری دو کشور فارسی زبان ایران و تاجیکستان در وهله اول بسیار چشم گیر به نظر می‌رسد. بر طبق بیانات رهبران دو کشور، اطلاعات درباره طرح‌های اخیر و رشد بی وقفه تبادلات بازرگانی، دوشنبه و تهران تقریباً باوفاترین متحدان در منطقه آسیای مرکزی هستند. همراهان ظریفی وزیر امور خارجه تاجیکستان جدیداً ایران را «بهترین شریک راهبردی تاجیکستان» خواند در حالی که محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهور ایران گام بلندتری برداشته و اظهار داشت که تاجیکستان و ایران مانند «دو بدن با یک جان» هستند. به نظر می‌آید که این روابط «برادرانه» تنها با نظریه ترکی «یک ملت - دو دولت» که توسط ترکیه و آذربایجان اجرا می‌شود، قابل مقایسه است.



باید خاطرنشان نمود که ایران اولین کشوری بود که نمایندگی دیپلماتیک خود را در دوشنبه افتتاح کرد. این رویداد سال ۱۹۹۱ اساس آن سطح بالای روابط بین دو کشور را که کنون مشاهده می‌شود، پی ریزی نمود. همانا جمهوری اسلامی در دستیابی به توافقات داخلی تاجیکی در پی جنگ داخلی در این کشور نقش مهمی ایفا کرد و نیز در آن زمان دشوار کمک انسانی قابل ملاحظه ای ارسال می‌نمود. جمهوری اسلامی ایران به عنوان میانجی‌گر، یکی از فعال ترین شرکت کنندگان در روند مذاکرات بین طرفین درگیر بوده و به آن‌ها کمک کرد به توافق برسند. هم مقامات رسمی و هم اندیشمندان تاجیکستان بارها مراتب امتنان مردم تاجیکستان از ایران را ابراز نموده اند. این امر سرآغاز مهمی برای توسعه دوستی هرچه محکم تر بین دو دولت شد.

واقعاً، مشارکت بین تاجیکستان و ایران توسعه یافته و الآن ظاهر معتبری دارد. رسانه‌های گروهی ایران اطلاع دادند که در سال ۱۳۹۰ شمسی تبادلات بازرگانی بین دو کشور از حد ۵۰۰ میلیون دلار گذشت (البته، طبق اطلاعات به دست آمده، این رقم بیش از دو برابر غلو شده است). بر طبق بیانات شخصیت های رسمی ایران (از جمله علی اصغر شیردوست سفیر جمهوری اسلامی ایران در دوشنبه)، بخش قابل توجه معاملات در این آمار به حساب نیامده است. تاجیکستان به ایران آلومینیوم خام و پنبه صادر می‌کند در حالی که در جهت مقابل مصالح ساختمانی، محصولات صنایع شیمیایی و ماشین سازی و مواد خوراکی ارسال می‌گردد.

جمهوری اسلامی ایران از نظر سرمایه گذاری در اقتصاد تاجیکستان در یکی از مقام‌های اساسی قرار دارد. طی چند سال اخیر بیش از ۱۰۰ موافقتنامه درباره همکاری در زمینه‌های مختلف بین ایران و تاجیکستان به امضا رسیده است. در حال حاضر در خاک تاجیکستان ۱۶۰ شرکت ایرانی فعالیت می‌کنند که قرار است در آینده نزدیک چند شرکت دیگر افتتاح شوند. در سال‌های اخیر مرتباً طرح‌های بزرگی که توسط تهران اجرا می‌شدند، در تاجیکستان راه اندازی می‌شدند. نیروگاه برق آبی «سنگ‌توده-۲» (که طرف ایرانی در آن ۲۲۰ میلیون دلار سرمایه گذاری کرد) که بیش از ۲۲۰ مگاوات نیروی برق تولید می‌کند، ساخت

تونل انزاب (۳۰ میلیون دلار از پول ایران) بین دوشنبه پایتخت کشور و خجند و موافقتنامه اخیر با افغانستان درباره انتقال آب آسامیدنی از طریق این کشور از تاجیکستان به ایران شایان ذکر است. به موجب سند اخیر، نفت ایرانی در همان مسیر ولی در جهت مقابل از ایران به تاجیکستان انتقال داده خواهد شد.

قرار است در آینده نزدیک چند طرح مهم اجرا شوند. از جمله قرار است نیروگاه بزرگ برق آبی «عینی» با ظرفیت ۱۵۰ مگاوات و نیروگاه کوچک برق آبی بر رود اسکندردریا با ظرفیت ۲۲ مگاوات ساخته شوند. ایران در ساخت کارخانه جدید سیمان در ختلان مبلغ بی سابقه ۵۰۰ میلیون دلار سرمایه گذاری می کند. تاجیکستان در صدد است پول ایرانی را برای ساخت اولین پالایشگاه نفت خود جلب نماید. روز ۳۰ ماه می خبر امضای پنج سند دیگر بین دو کشور درباره همکاری در زمینه اقتصاد، انتقال نیروی برق، حمل و نقل، ساخت نیروگاه ها و بهداشت پخش گردید.

نزدیکی زبانی و قومی تاجیک ها و فارس ها، عامل مهمی می باشد. زبان تاجیکی، یکی از گویش های زبان فارسی است به گونه ای که ساکنان دو کشور با سهولت نسبی حرف همدیگر را می فهمند. با تلاش شخصیت های رسمی و اشخاص خصوصی ایرانی، تدریس زبان فارسی در برنامه آموزشی برای دانش آموزان تاجیک گنجانده می شود. ایران ساخت کتابخانه ها و مراکز فرهنگی و دایر کردن کلاس های زبان فارسی را تأمین می کند. دو مرکز اساسی یادگیری زبان فارسی در تاجیکستان در دوشنبه (مرکز فرهنگی ایران که با حمایت بنیاد امداد امام خمینی فعالیت می کند) و در خجند قرار دارند. جمهوری اسلامی ایران در خاک کشور همسایه دوره آموزش قرآن را نیز دایر کرده و بدین وسیله توسعه آموزش دینی را تشویق می نماید. به علاوه، در جمهوری اسلامی ایران دوره های منظم دانش افزایی برای دانشجویان و استادان زبان فارسی و ایران شناسی برگزار می گردد. دانشگاه های ایرانی با رغبت دانشجویان از جمهوری برادر را برای تحصیل قبول می کنند. طبق آمار رسمی، در حال حاضر در این کشور حد اقل چهار صد دانشجوی تاجیک به سر می برند که عمدتاً در رشته های ریاضی و علوم طبیعی (پزشکی، مهندسی و غیره) تحصیل می نمایند.

همین قرابت قومی و زبانی دو دولت «آریایی» اساس بعضی ابتکارات مشترک آن ها در زمینه سیاست خارجی را تشکیل می دهد. از جمله می توان به تحکیم پیمان سه کشور فارسی زبان ایران، تاجیکستان و افغانستان اشاره نمود. در سال ۲۰۰۶ کمیسیون همکاری آن ها تشکیل شد. این سه کشور تا کنون اجرای یک سری طرح های بزرگ زیربنایی را برنامه ریزی کرده اند که شامل ساخت خط راه آهن است که از خاک آن ها گذشته و به قرقیزستان خواهد رسید تا ایران را به چین متصل نماید. البته در شرایط جاری اجرای این ابتکار با مشکلات توأم شده است. در سال ۲۰۱۰ تاجیکستان و جمهوری اسلامی ایران موافقتنامه نظامی امضا کردند که نشانه آشکار نزدیکی نه تنها فرهنگی بلکه سیاسی دو کشور است. ملاقات های پی در پی محمود احمدی نژاد و امامعلی رحمان رهبران دو کشور از جمله برگزاری مشترک هر عید نوروز بر نزدیکی روابط گواهی دارد.

جمهوری اسلامی ایران اظهار آمادگی می کند که به «برادر کوچک تر» خود که از نظر توسعه اقتصادی و فنی عقب مانده و شرایط دشوار طبیعی دارد، مساعدت نماید. تهران در ماه آوریل سال جاری آمادگی برای کمک به دوشنبه در زمینه برطرف کردن بحران بخش انرژی را ابراز نمود. ایران به دستور محمود احمدی نژاد رئیس جمهور، مقدار لازم سوخت و روغن را به صورت اضطراری به تاجیکستان ارسال کرد.

به نظر می‌آید که دوشنبه نیز اهمیت این همکاری را درک می‌کند. برای مثال، تاجیکستان از تحریم‌های ضد ایرانی آمریکا حمایت نکرد. امام‌علی رحمان رئیس‌جمهور بارها بر پشتیبانی از برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران تأکید نموده است. عالم‌جان سلیم‌زاده رئیس کمیته روابط بین الملل مجلس عوام پارلمان تاجیکستان صریحاً وعده داد که این کشور با وجود همه اشکال تراشی‌های ایالات متحده به تعامل با جمهوری اسلامی ادامه دهد. اظهارات روبرت بلیک دستیار وزیر خارجه آمریکا در زمینه آسیای مرکزی و جنوبی مبنی بر اینکه واشنگتن رسماً کشورهای آسیای مرکزی را برای پیوستن به تحریم‌های آمریکایی تشویق می‌کند (این مطلب توسط وی در جریان کنفرانس خبری در دوشنبه اعلام شد) باعث تغییرات در موضع‌گیری مقامات تاجیکستان نشد.

از سوی دیگر، روابط بین ایران و تاجیکستان اینقدر صاف و هموار نیست که به نظر می‌آید. دولت تاجیکستان طی چند سال اخیر ابتکار ایران در زمینه لغو روادید بین دو کشور را رد کرده است. موانعی که مقامات تاجیکستان ایجاد می‌کنند، تا کنون باعث تعلیق اجرای طرح ساخت شبکه فارسی‌زبان در خاک تاجیکستان شده است که بایستی برای افغانستان هم برنامه پخش کند. این شبکه فقط چند روز قبل کار خود را آغاز نمود. دوشنبه که با کمبود شدید حامل‌های انرژی روبرو می‌شود، چشم ایران را دور دیده و این مواد را به افغانستان صادر می‌نمود. تنها قطع صادرات گاز از ازبکستان باعث توقف صدور ذغال سنگ شد.

در تاجیکستان بر سر راه دانشجویانی که با اهداف آموزشی با ایران روابط برقرار می‌کنند، موانع ایجاد می‌کنند. در سال گذشته دولت تاجیکستان حدود ۲۰۰ دانشجوی تاجیک را از دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی ایران به میهن بازگرداند. بعد از آن سفر گروهی از استادان تاجیک زبان فارسی به تهران برای شرکت در دوره دانش‌افزایی لغو شد. مقامات رسمی مشکلات فنی را بهانه کردند. در دسامبر سال ۲۰۱۱ حادثه عجیبی اتفاق افتاد که ۹۰ کودک تاجیک را از تحصیل در مدرسه سفارت کشور دوست ایران منع کردند. همانطور که انتظار می‌رفت، این اقدامات مشکوک با واکنش تهران روبرو شد. عده‌ای از مسئولین بلندپایه ایرانی سفرهای خود را به تاجیکستان لغو کردند که در میان آن‌ها حمید بقایی معاون رئیس‌جمهوری اسلامی ایران و علی اکبر محرابیان وزیر وقت صنایع و معادن شایان ذکر هستند.

علت این تدابیر غیر عادی طرف تاجیکی را باید در مانور زدن‌های این کشور بین بازیگران مختلف خارجی در آسیای مرکزی یعنی ایران، ایالات متحده (و اتحادیه اروپا) و روسیه و نیز در ترس از «اسلامی‌سازی» کشور جستجو کرد. دوشنبه در تلاش برای برقراری تعادل میان بازیگران اساسی سیاسی اغلب به شانتاژ مستقیم دیپلماتیک متوسل شده و سعی می‌کند برای خود امتیازات هر چه بیشتری کسب نماید. برای اینکه این واقعیت روشن تر شود، جا دارد از اظهارات امام‌علی رحمان رئیس‌جمهور تاجیکستان خطاب به مقامات روسیه در مراسم افتتاحیه دانشگاه روسی در دوشنبه نقل قول بکنیم: «من روی میز پوشه‌ای با پیشنهادهای کشورهای دیگر دارم که در عوض افتتاح پایگاه‌های نظامی و تأسیسات دیگر کوه طلا وعده می‌دهند ولی ما این پیشنهادها را حتی بررسی نمی‌کنیم». این کنایه آقای رحمان روشن است. ایران هم اغلب به این بازی‌های نخبگان تاجیک کشانده می‌شود، حد اقل به این خاطر که نمی‌خواهد که پایگاه‌های نظامی کشورهای دیگر در خاک «برادر کوچکتر» آن مستقر شوند. جالب توجه است که روسیه که در ازبکستان، کشور همسایه تاجیکستان که با دوشنبه روابط متشنجی دارد - که در این رابطه توقف صادرات گاز از یکی شایان ذکر است - نفوذ خود را حفظ می‌کند، کمتر از جمهوری اسلامی از مانورهای تاجیکی آسیب می‌بیند (گفتنی است که عامل ازبکی می‌تواند به فدراسیون روسیه وسیله تأثیر گذاری بر تهران را هم بدهد).

از سوی دیگر، رژیم سیاسی تاجیکستان برخلاف جمهوری اسلامی ایران، رژیم اکیداً لایبکی است که سعی می‌کند نفوذ دین در دولت را حتی الامکان محدود نماید. قانون جدید جمهوری که جوانان زیر ۱۸ سال را از شرکت در نماز جماعت منع کرده و تحصیلات دینی را محدود می‌نماید، یکی از تصاویر این تلاش‌ها می‌باشد. جدیداً دولت امامعلی رحمان رئیس جمهور به مبارزه جدی با مخالفان مشروع دینی یعنی حزب تجدید حیات اسلام در تاجیکستان پرداخت که بنیانگذار این حزب در دوران شوروی در ازای تبلیغات غیر رسمی اسلامی بارها بازداشت شده بود. بر طبق پروتکل ۲۰-۳۲ که در نتیجه جلسه سران نهادهای اساسی نظامی و انتظامی کشور تحت ریاست رحمان تهیه شد، دولت درصدد است فعالیت این حزب را تحت نظارت خود در آورد. در این سند همچنین ایجاد شرایط برای خروج رهبران و فعالان این حزب از صفوف آن پیشبینی شده است. رئیس جمهور به زیردستان خود توصیه کرد منابع تأمین مالی حزب تجدید حیات اسلام و فعالیت نامشروع اعضای آن را کنترل کنند. در تاجیکستان معمولاً جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از منابع تأمین مالی حزب ذکر می‌گردد. به عقیده برخی کارشناسان، هدف همه اقدامات مذکور، دست زدن به اعمال تحریک آمیزی است که بعد از آن دولت تاجیکستان می‌تواند از خیر «کار باریک» گذشته و به سرکوب شدید مخالفان اسلامی دست بزند.

از سوی دیگر، به نظر می‌آید که مسئولین تاجیکستان نفوذ دینی ایران در این کشور را اغراق می‌کنند چرا که در ایران اسلام شیعه رایج است در حالی که تاجیک‌ها اهل سنت هستند. از این نظر، نفوذ پاکستان و افغانستان «خطرناک‌تر» است.

چشم انداز توسعه روابط بین ایران و تاجیکستان در حال حاضر بیشتر مثبت به نظر می‌آید تا منفی. با وجود اختلافاتی که در فوق ذکر شد، دو کشور در آینده نزدیک به حکم واقعیت بین المللی به برقراری تعامل سازنده متمایل خواهند شد. این امر بدون تردید به نفع ایران است که ایالات متحده و متحدانش سعی می‌کنند آن را در انزوای بین المللی بگذارند و در این زمینه به موفقیت‌های معینی دست می‌یابند. برای ایران اهمیت دارد که یک تکیه‌گاه فارسی زبان در منطقه آسیای مرکزی که عمده‌تاً ترکی زبان است، داشته باشد. نیازهای قسمت شمال شرقی ایران به آب آشامیدنی که می‌تواند به کمک دوشنبه (و کابل) به طور نسبتاً آسان تأمین شود، نقش مهم خود را ایفا می‌کند. همکاری با جمهوری اسلامی ایران برای تاجیکستان هم مفید است زیرا دوشنبه به سرمایه گذاری‌ها از جمله در طرح‌های بزرگ زیربنایی نیاز دارد. دولت فقیر آسیای مرکزی احتمالاً به تنهایی از پس ساخت نیروگاه‌های برق آبی بر نخواهد آمد. تاجیکستان در پرتو تشدید وخامت روابط با ازبکستان به حامل‌های انرژی ایرانی احتیاج شدیدی دارد.

اتحادیه کشورهای فارسی زبان با عضویت احتمالی افغانستان، حتی اگر برای دولت و ملت ایران ضروری نباشد، در هر حال بسیار مطلوب است. بسیاری از سیاستمداران دوراندیش و شهروندان عادی تاجیکستان از آن پشتیبانی می‌کنند. فایده سیاسی و اقتصادی این نوع تعامل بین دو کشور روشن است. لذا می‌توان گفت که حتی اگر در شرایط جاری، نظریه ترکی «یک ملت - دو دولت» به صورت فارسی به روابط بین جمهوری اسلامی ایران و تاجیکستان قابل اطلاق نباشد، این اندیشه در آینده نه چندان دور می‌تواند تحقق یابد. این امر در حد زیادی به موضع گیری ریاست فعلی تاجیکستان بستگی دارد و اگر آن‌ها به خاطر منافع آتی غرب در منطقه به روابط ویژه با شریک سنتی، طبیعی و بسیار نزدیک خود لطمه نزنند، حتماً تحقق خواهد یافت.

